

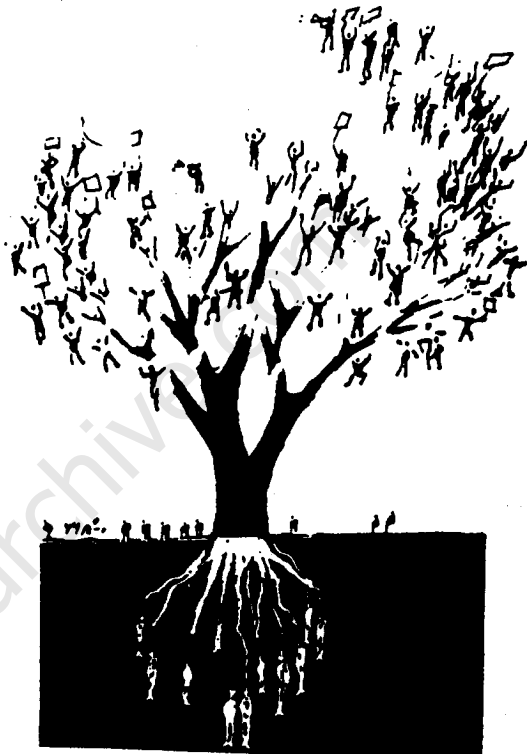
به دفاع از مبارزات کارگران ایران برخیزیم!

جنبش عظیم توده ای در مناطق کارگر نشین جنوب تهران

زنده باد اول ماه مه

بار دیگر توده های کارگر و تهیدست ایران، با وجود اختناق خونینی که رژیم جمهوری اسلامی بر جامعه حکمفرما کرده، علیه رژیم به خیابانها آمدند. این بار در تاریخ ۱۵ فروردین ماه، ساکنین اسلام شهر و شهرک های جنوبی حومه تهران در اعتراض به شرایط مشقت بار زندگی خود، یک تظاهرات عظیم توده ای برپا کرده، خشم و نفرت خود را با فریاد شعارهایی علیه رژیم جمهوری اسلامی آشکار ساختند. اغلب اهالی این مناطق از خانواده های کارگری هستند. اینها در کارخانه های جاده کرج، جاده سازه و محلهای تولیدی مجاور کار می کنند.

بقیه در صفحه ۳



مباحث نظری

۳ - جنبش کارگری و مسئله بوروکراسی
قسمت اول در صفحه ۱۲

۴ - آگاهی سوسیالیستی و خود تعیین
کنندگی جنبش کارگری در صفحه ۱۹

در صفحات دیگر:

مصاحبه با فعال کارگری آفریقای جنوبی

برگهائی از تاریخ مبارزه طبقاتی

سخنرانی های فعال کارگری ژاپن در انگلستان

اخبار کارگری

سخنان یکی از اعضای انجمن در اول ماه مه

مسئول اتحادیه : د_گ_ب برای اولین بار از جمهوری اسلامی شکایت خواهد کرد.

جلب حمایت اتحادیه ها از کارگران ایران یکی از وظایف تعطیل ناپذیر انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی است. انجمن ما سالهاست در این جهت گام برمی دارد و تا کنون در کشورهای مختلف موفقیت هایی هم بدست آورده است. در این بین تماس با فدراسیون سراسری اتحادیه های آلمان (د_گ_ب) از اهمیت ویژه ای برخوردار است. زیرا این اتحادیه نیرومندترین اتحادیه سراسری جهان می باشد و دارای وزن سیاسی مهمی در جنبش اتحادیه ای اروپا و کل جهان است. مسلما برای واداشتن اتحادیه های اروپا به موضعگیری سیاسی در مورد ایران باید با رهبری شان تماس گرفت. اما

بقیه در صفحه ۴

زنده باد تشکل های مستقل کارگری!

زنده باد اول ماه مه

اول ماه مه هر سال روز صاف آرایبی طبقه ما در مقابل سرمایه داری جهانی است ، اعمال مارش ظاهرند اول ماه مه در شرایطی پیدا فر می آید که تعرضات سرمایه داران علیه کارگران شدت یافته است . انحصار مستزدها ، افزایش قیمت مایحتاج عمومی ، کاهش کامیبات اجتماعی و تعطیلی بسیاری از صنایع بدلیل " عدم سودآوری" همچنان ادامه دارد . این فشارها که در بخش وسیعی از جهان با فصلی و گرسنگی ، جنگهای ناسیونالیستی و قومی و سرکوب عربان جنبش های کارگری و توده ای همراه است زندگی بخش عظیمی از جامعه بشری را به سوی نیستی سوق میدهد . اکنون شبح شوم یگاری بر فراز جهان به پرواز در آمده و تعداد بیگاران به مرز یک میلیارد نفر رسیده است . این در شرایطی است که اکثریت عظیم جامعه بشری فاقد وسائل و امکانات اولیه برای رفع نیازهای روزمره خود هستند .

اگر در دوره ای از تاریخ بشریت ، انسان مقهور طبیعت و ناتوان از رفع احتیاجات خود بود اکنون پیشرفتهای صنعتی و تکنولوژیک به مرز یسابقه ای در تاریخ حیات خود رسیده و همه نوع وسایل و امکانات لازم برای سعادت انسانها فراهم گشته است ، اما تسلط سرمایه دارانه بر این امکانات و پیشرفتها ، آنرا تبدیل به ابزار بی حقوقی و تهاشی انسان نموده است .

اما در مقابل این همه بربریت و وحشیگری سرمایه ، طبقه ما تولیدکنندگان نعم مادی بعنوان بزرگترین نیروی متشکل اجتماعی پرچم مقاومت و مبارزه علیه این تعرضات را در برابر سرمایه داری جهانی و نهادهای آن در اعتزاز نگاه داشته است . اعتصابات سال گذشته در اروپا ، آمریکا ، آسیا و آفریقا برای دستیابی به خواسته های مشخص ، پیشروی و تحقق برنامه های دول مختلف این کشورها را در استانه شکست و بهران قرار داد . مبارزات کارگری در مقابل تهاجمات سازمان یافته اتحاد اروپا رشد چشمگیری داشت ، بطوریکه امروزه بخشی از این دولتها و از جمله سوئیسال همکراسی در اسکانندیناوی در گرداب یک بهران تاریخی قرار گرفته است . در این میان رهبری اتحادیه های کارگری وابسته به آنان با دفاع از برنامه ها و منافع بورژوازی نالوانی و محدودیت تاریخی این نهادهای را در تبدیل شدن به طرف مبارزات راهیکامل کارگری بنمایش گذاشتند .

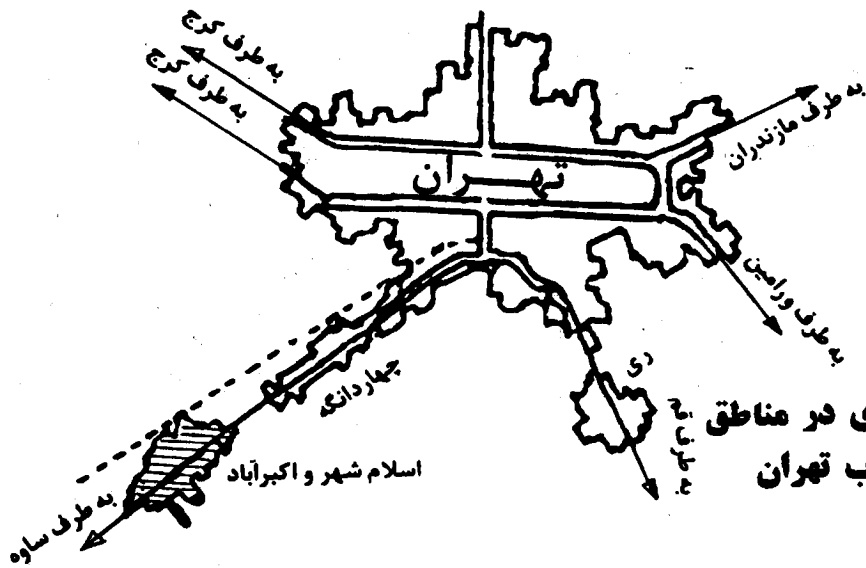
ایران نیز در سال گذشته شاهد شورش ها و مبارزات چشمگیری بود . اعتراضات و اعتصابات در صنایع و شهرک های کارگری در صف مقدم این نبرد قرار داشت . جمهوری اسلامی بوسیله نهادهای فرمایشی و پلیسی خود دست به فعالیتهای گسترده ای در کارخانجات زد تا مانع رشد اعتصابات کارگری و شکل گیری حرکات سراسری در صنایع گردد . از سوی دیگر تمامی احزاب راست و چپ سرمایه داری حول دفاع از نظم و هموکراسی بورژوازی و حفظ تمامیت ارضی ایران متحد شده اند و در حال تدارک دست اندازی به قدرت سیاسی آتی هستند ، اما موفقیت آکترفاتیوهای سرمایه داری در گرو حذف کلیه نهادهای انقلابی و کارگری خواهد بود که در اعتلای جنبش کارگری و توده ای شکل خواهند گرفت . امروز سرنوشت نهایی مبارزات کارگری و توده ای در ایران همانند دیگر کشورهای سرمایه داری با قدرت طبقه کارگر برای پیشبرد این مبارزات و تشکیل نهادهای مستقل خود گره خورده است .

رفقای کارگر ! پیام اول ماه مه ، جهانی بودن مبارزه ما برای نابودی بی عدالتی ها و برابری جامعه نوین انسانی است . جشن اول ماه مه جشن بزرگ کارگری و روز تجدید حیات آرمان ولای رهایی انسان است .

خجسته باد اول ماه مه روز همبستگی جهانی کارگران

زنده باد آزادی و برابری

هیئت هماهنگی انجمن کارگران یناننده و مهاجر ایرانی ۲۰/۴/۱۹۸۵



دنباله از صفحه ۱

جنبش خودجوش کارگران و تهیدستان اسلام شهر، اکبرآباد و شهرک های مجاور، در امتداد جنبش ها و اعتراضات وسیع توده ای است که از سال ۱۳۷۰ آغاز شده اند. در طی این پنج سال بارها توده های عاصی اینجا و آنجا دست به سازماندهی عاجل خود زده، جان بر کف برای احقاق حقوق خود علیه رژیم به میدان آمده اند. در این جنبش نیز همچون شورش ها و حرکات گذشته، منشاء حرکت، خواسته های مشخصی بود. اعتراض از مسئله گرانی کرایه، کمبود آب، امکانات رفاهی و بی اعتنائی مقامات دولتی آغاز شد. اما به سرعت با شعارهای ضد دولتی درهم آمیخت. جنبه شدیداً سیاسی به خود گرفت و به تخریب موسسات و نهادهای دولتی و مبارزه با قوه قهریه انجامید. همچون نمونه های دیگر، ایستادگی و مقاومت قهرآمیز در برابر نیروهای انتظامی، خودجوش بودن حرکات و خودسازماندهی ضربتی از جمله ویژگیهای این حرکت عظیم نیز بود.

برای دفاع از جان دستگیر شدگان بکوشیم!

رژیم می داند، با اینکه تظاهرات از طریق هیچ جریانی ترتیب داده نشده بود، ولی درجه ای از سازماندهی در آن وجود داشته است. هرکس نداند، رژیم متوجه است که هر حرکت اعتراضی ای سازماندهندگان و چهره های با نفوذ توده ای خود را دارد. برای همین نیز تقلاً می کند با دستگیری و اعدام چهره های با نفوذی که در میان توده ها از اعتبار برخوردارند، امکان پدیداری مجدد اعتراضات علنی توده ها را از بین ببرد.

اکنون رژیم ضدبشری، با بسیج نمودن دستگاه امنیتی خود، صدها نفر از معترضین را دستگیر کرده است و جان همگی آنها در خطر است. حمایت گسترده ما از دستگیرشدگان و افشاگری وسیع بین المللی می تواند مانعی در مقابل اعدام آنها باشد. با بسیج افکار عمومی، تماس با مجامع طرفدار حقوق بشر و فعالیت و اعتراضات خود از دستگیر شدگان حمایت کنیم و اجازه ندهیم آدمکشان رژیم با دست باز به کشتار آنها بپردازند.

هینت تحریریه

تظاهرات از اوایل صبح، در اعتراض به افزایش سرسام آور کرایه مینی بوس، بهای مایحتاج ضروری و کمبود آب آغاز می گردد. فضا در این مناطق کارگر نشین دم به دم فشرده تر می شود. صداها که علیه گرانی بهای اتوبوس بلند شده بود، رساتر شده، کلیت سیاستهای رژیم را دربرمیگیرد. به سرعت بر تعداد جمعیت معترض افزوده می شود. دامنه تظاهرات گسترش می یابد. با دخالت نیروهای سرکوب رژیم، درگیری و زدوخورد شدید به وقوع می پیوندد. تا چند ساعت اولیه قدرت توده ای، قوای نظامی رژیم را قهراً به عقب نشینی و میادارد. جمعیت همچون رودخانه سیلزده ای به پیش می تازد. در سر راه خود دکانها، ادارات و مدارس را به تعطیل می کشد. اموال فروشگاه های دولتی و بانک اسلام شهر را مصادره میکند. در طول مسیر چند پمپ بنزین، بانک و تجارتخانه به آتش کشیده می شوند. گفته می شود در این تظاهرات وسیع، بیش از ۱۰۰ هزار نفر شرکت داشتند.

زمانی که مزدوران محلی از مقابله با مردم عاجز می مانند، رژیم با اعلام آماده باش نظامی، تمام نیروهای سرکوبگر خود را بسیج می کند. هلی کوپترهای هواپرد و نیروهای ویژه سپاه پاسداران و امنیتی خود را وارد عمل می کند. مزدوران با بی رحمی جمعیت نوجوانان، کودکان، زنان و مردان را به گلوله مینندند. جنگ و گریز بین جمعیت معترض و سرکوبگران چند ساعت بدرازا می انجامد. طبق معمول از رقم واقعی کشته شدگان و مجروحین، آمار واقعی در دست نیست. اما برآورد میشود که در همان اوان حداقل ۳۰ کشته و صدها مجروح نتیجه وحشیگری رژیم بوده است.

پس از سرکوب بیرحمانه تظاهرات، رژیم دست به دستگیریهای وسیعی می زند. در خیابانها، نیروهای ویژه، پاسداران، بسیجیان و شهربانی دست به شناسایی مردم زده، آنها را مورد ضرب و شتم قرار میدهند. تعداد بیشماری دستگیر می شوند. رژیم بلافاصله حکومت نظامی اعلام نشده ای را در سطح منطقه برقرار می کند. برای پیشگیری از همبستگی مردم تهران با تظاهر کنندگان، گروه های مسلح در مناطق استراتژیک تهران مستقر می شوند. بازرسی از ماشین ها و عابرین حالت منظم و گسترده به خود می گیرد.

سرنگون باد رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی!

مسئول اتحادیه: د_گ_ب برای اولین بار از جمهوری اسلامی شکایت خواهد کرد

دیدار موفقیت آمیز انجمن با عضو هیئت رئیسه د_گ_ب

دنباله از صفحه ۱

جهانی کار را بر شماریم که جمهوری اسلامی متعهد به اجرای آنهاست. اساس کار بر این بود که نشان دهیم حتی با اطلاعات منتشر شده توسط خود جمهوری اسلامی و نشریات نزدیک به آن نیز قراردادهای مورد تأیید رژیم نقض می شود. بنابراین اسناد ما عمدتاً به آمارهای سالیانه مرکز آمار ایران، قانون کار، قانون بیمه بیکاری، قانون تأمین اجتماعی، آیین نامه های دولت، بریده های نشریات کار و کارگر، رسالت، زن روز و سایر نشریات طرفدار رژیم و اظهارات وزیر کار، رئیس خانه کارگر و دیگر کارگزاران دولت بود.

این اسناد در پنج بخش تنظیم شده بود. بخش اول مربوط به مفاد قرارداد ۱۱۱ سازمان جهانی کار در باره تبعیض در اشتغال بود. در این بخش بر تبعیض به خاطر عقاید سیاسی و همچنین پیروی از مذاهب دیگر (بویژه بهایی ها)، تبعیض در حق زنان و بی حقوقی کارگران افغانی پافشاری شده بود. بخش دوم به قرارداد ۱۱۲ در باره سیاست اشتغال اختصاص داشت. در این باره آمارهای بیکاری در ایران، عدم تأمین اجتماعی بیکاران و بی عملی دولت در ایجاد اشتغال در مرکز توجه بودند. بخش سوم در مورد حداقل دستمزد و هزینه های خانواده های کارگری بود. در بخش چهارم موارد مستندی از به تعویق افتادن دستمزدها در کارخانه های ایران شمرده شده بود. و بالاخره در بخش آخر پنج سند ارائه شد. این اسناد عبارت بودند از: فهرست اسامی بیش از ۵۵۰ کارگر اعدامی که توسط انجمن گردآوری شده؛ توضیحاتی در باره عدم وجود حق تشکیل برای کارگران ایران و اینکه چرا نماینده ای که به نام کارگران به کنفرانس جهانی کار اعزام می شود، نماینده آنان نیست؛ قطعه هایی از قانون شوراهای اسلامی کار درباره وظایف این شوراهای؛ بخشی از سخنرانی علیرضا محبوب در کنفرانس موسس اتحادیه های مسلمان در فوریه ۱۹۹۳ و جدولی از ۵۳ مورد سرکوب نظامی اعتراضات کارگری تا تاریخ نوامبر ۱۹۹۲.

این اسناد با استقبال زیاد یورگن اکل رو به رو شد. او در طول صحبت هایش چند بار تأکید کرد که اتحادیه ها نیاز به اینگونه اطلاعات مستند دارند و باید کوشید در آینده نیز از این دست اطلاعات گردآوری کرد. در اینجا از فرصت استفاده کرده و بار دیگر از همه خوانندگان درخواست می کنیم، اگر نمونه های مستندی از شرایط کار در ایران در اختیار دارند، برای ما بفرستند تا آنان را ترجمه نموده و برای اتحادیه ها بفرستیم.

پس از بحث در باره اسناد، در مورد جوانب گوناگون موضوع صحبت شد. یورگن اکل در عین حال توصیه ها و پیشنهادهای عملی بی داشت که می تواند در فعالیت های آینده ما راه گشا باشد. در پایان در مورد نکات زیر توافق شد: * اتحادیه د_گ_ب بر مبنای اسناد ارائه شده از جانب انجمن برای اولین بار از جمهوری اسلامی شکایت می کند. این امر با توجه به اینکه د_گ_ب نیرومندترین اتحادیه سراسری عضو سازمان بین المللی کار است و بیش از ۱۰ میلیون عضو

تماس با ارگانهای رهبری اتحادیه ها نمی تواند نقطه شروع کار باشد. باید مدتها در سطوح پایین با فعالین اتحادیه ای همکاری کرد. در مبارزات و فعالیت های اجتماعی در کنارشان بود و مشترکاً برای حقوق کارگران گام برداشت. باید در عمل نشان داد که تا چه حد همبستگی بین المللی کارگران و علاقه به مسائل و مشکلات کارگران کشوری که در آن زندگی می کنیم، برای ما مهم است. تنها در این صورت است که زمینه مناسبی برای اعتماد متقابل بدست می آید و تماس با رهبری اتحادیه ها بر پایه مادی و محکمی قرار می گیرد.

انجمن ما در آلمان دقیقاً همین راه را پیموده است. ما از سالها قبل فعالیت های گسترده ای را در سطح کارگران عضو اتحادیه و گروههای کاری د_گ_ب به پیش برده ایم. شرکت فعال در جلسات منظم اتحادیه ها، سمینارهای آموزشی، جشن ها و مراسم گوناگون، آکسیون ها و راهپیمایی های اعتراضی، کمک به سازماندهی این آکسیون ها، دیدارهای جداگانه با دبیران و منشی های اتحادیه، برقراری رابطه صمیمانه با فعالین اتحادیه، تبادل نظر پیرامون مسائل مختلف جنبش کارگری، ارائه پیشنهادات مشخص در ارتباط با مسائل مختلف و ... ما را به عنوان تشکلی شناخته شده و مورد اعتماد بخشی از فعالین سطوح پایین اتحادیه ها در آورده است. این اعتماد تا حدی است که امروز تعدادی از خود این فعالین میانجی تماس ما با ارگان های رهبری فدراسیون اتحادیه های آلمان (د_گ_ب) و اتحادیه های عضو آن می شوند و در این راه از خود ابتکار به خرج می دهند.

دیدار اخیر ما با دکتر یورگن اکل، مسئول روابط بی المللی د_گ_ب نیز از کانال یکی از منشی های اتحادیه که سالهاست تشکل ما را می شناسد، برگزار شد. یورگن اکل پیش از دیدار با ما صراحتاً گفته بود اگر انجمن منافع گروهی و حزبی خاصی را دنبال می کند و بویژه اگر انجمن وابسته به سازمان مجاهدین است، حاضر به دیدار با نمایندگان آن نیست. منشی اتحادیه که از نزدیک تشکل ما را می شناخت به وی اطمینان داده بود که مسئله انجمن واقعاً جلب حمایت از کارگران ایران است و تشکل ما وابسته به هیچ سازمان و حزبی نیست.

به این ترتیب امکان دیدار با یورگن اکل فراهم آمد. در تاریخ ۲۰ مارس هیئتی از انجمن به دیدار او در شهر دوسلدورف رفت. موضوع بحث بازخواست جمهوری اسلامی و محکومیت شرایط فلاکتبار کارگران ایران در کنفرانس امسال سازمان بین المللی کار بود. یورگن اکل که شخصاً در کنفرانس جهانی کار شرکت می کند، در این مورد صاحب نظر بود.

هیئت ما در ابتدا به معرفی انجمن و فعالیت های آن پرداخت. سپس اسنادی که به زبان آلمانی ترجمه شده بود، ارائه شد و در باره آن ها بحث گردید. اسناد ترجمه شده حاصل هفته ها کار فشرده چند تن از رفقای انجمن بود. تلاش ما این بود که نمونه های مستندی از نقض قراردادهایی از سازمان

گزارشی از سخنرانی های فعال کارگری ژاپن در انگلستان

مختلف کارخانه فورد (Shop Steward) که هریک عضو و مسئول بخشی از اتحادیه های مختلف انگلستان بودند و همچنین ۲ نفر از مسئولین کارگری کارخانه (Convenor) و نماینده و رابط کارگران با اتحادیه های سراسری حضور داشتند. رفیق هی گو چی ضمن تشریح وضعیت کارگران ژاپن به سوالات حاضرین پاسخ گفت و همچنین سوالاتی در مورد وضعیت کارگران کارخانه از طرف وی و اعضای انجمن مطرح شد که نمایندگان کارگران به آنها پاسخ دادند. همین روز به مدت ۳ ساعت با شرکت در جلسه ای که از سوی یکی از احزاب سیاسی انگلستان ترتیب داده شده بود، وی به سوالات حاضرین جواب داد. در خاتمه این جلسه، مصاحبه مطبوعاتی با رفیق بعمل آمد.

روز پنجشنبه صبح نشریه یک گروه سیاسی مصاحبه ای با رفیق داشت. سپس در جلسه دیگری که از سوی مسئولین چند اتحادیه و همچنین نشریه انگلیسی "اخبار کارگری" ترتیب داده شده بود، شرکت کردیم. این جلسه در مورد سیاستهای حزب کارگر بود. در آنجا سخنان هی گو چی مورد استقبال حاضرین قرار گرفت و قسمتی از سخنان وی برای چاپ در نشریه انگلیسی مورد نظر واقع شد.

روز جمعه اختصاص به گردش و بازدید از شهر لندن داشت که همراه با یکی از فعالین کارگری انگلستان صورت گرفت. سازماندهی دیدارها را واحد انجمن به عهده داشت.

روز شنبه رفیق هی گو چی و همراهان وی، بدعوت واحد انجمن در سوند جهت برگزاری جلسات و تماس با فعالین کارگری، عازم این کشور شدند.

در خاتمه واحد انجمن در انگلستان از رفیق همراه بخاطر زحمات زیادی که در این رابطه متحمل شدند و نیز از تلاش خستگی ناپذیر خانم مترجم، که طی یک هفته بطور مرتب کار ترجمه را بعهده داشت، کمال تشکر و قدردانی را دارد.

گزارش ارسالی از واحد انگلستان

با تلاش و جدیت یکی از اعضای واحد آلمان، اتحادیه سراسری آلمان (دگب)، رفیق هی گو چی (فعال کارگری ژاپن) را برای ایراد سخنرانی هایی به آلمان دعوت کرد. واحد انجمن در انگلستان جهت استفاده از تجارب این رفیق او را به مدت یک هفته (از تاریخ ۲۵.۳.۹۵) به انگلستان دعوت نمود. در این مدت رفیق هی گو چی ضمن شرکت در جلسات متعددی، برای فعالین و مبارزین جنبش کارگری انگلستان وضعیت عمومی جنبش کارگری و کمونیستی آن کشور را تشریح نمود. وی در مقابل با کسب اطلاعاتی، نسبت به جنبش کارگری انگلستان آشنایی هایی بدست آورد. ذیلا به برخی از دیدارها و سخنرانی های ایشان اشاره می کنیم:

وی روز یکشنبه ۲۶ مارس به مدت ۴ ساعت با فعالین چند تشکل سیاسی انگلستان به تبادل نظر حول مسائل کارگری و نیروهای چپ ژاپن پرداخت و به سوالات حاضرین پاسخ داد. همانروز به مدت ۳ ساعت در اجتماع تعدادی از ایرانیان مشتاق مسائل کارگری و فعالین جنبش کارگری انگلیس حضور یافت و به مدت ۹۰ دقیقه پیرامون وضعیت جنبش کارگری و کمونیستی ژاپن سخنرانی نمود. بقیه جلسه به پرسش و پاسخ اختصاص داشت.

طبق قرار قبلی، روز دوشنبه جلسه ای با حضور مسئولین شورای اتحادیه های کارگری شرق لندن برگزار شد. در این شورا ۱۷ اتحادیه عضویت دارند. در آنجا رفیق هی گو چی ضمن تشریح وضعیت جنبش کارگری و کمونیستی ژاپن به سوالات حاضرین جواب داد. این جلسه با اینکه قرار بود نیم ساعت ادامه داشته باشد حدود ۲ ساعت به درازا کشید.

طبق برنامه قبلی در روز چهارشنبه برای شرکت در جلسه نمایندگان بخش های مختلف کارگران کارخانه ماشین سازی فورد به یکی از شهرهای اطراف لندن رفتیم. این جلسه حدود دو ساعت به طول انجامید. در آنجا نمایندگان بخش های

دیدار موفقیت آمیز انجمن ...

و انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی مشترکا با نمایندگان اعزامی دولت و کارفرمایان آلمان به کنفرانس جهانی گار تماس می گیرند و از آنان می خواهند موضع شان را در باره شرایط کار در ایران روشن کنند.

در پایان بر ادامه تماس های منظم مابین دگب و انجمن پافشاری شد و قرار شد گزارش بحث ها و نشست های کنفرانس جهانی کار در اختیار انجمن قرار گیرد.

هیئت اعزامی

دارد، از نظر سیاسی بسیار مهم است.

* دگب همچنین اسناد مذکور را به کنفدراسیون جهانی اتحادیه های آزاد فرستاده و از این تشکل می خواهد هیئت اعزامی جمهوری اسلامی به کنفرانس جهانی کار را بازخواست کند.

* دگب در باره نبود حق تشکل در ایران به کمیسیون بررسی مسئله تشکل در کشورها شکایت می کند و از آن می خواهد جمهوری اسلامی را بازخواست نماید.

* پس از برگزاری کنفرانس جهانی کار در ماه ژوئن، دگب

اخبار کارگری

کارگران حاضرند کارخانه را اداره کنند

عدم پرداخت حقوق به کارگران

کارگران شرکت گسترش کار آب اهواز بدلیل عدم دریافت حقوق ماهانه خودشان طی چهار ماه گذشته بشدت ناراضی و معترض هستند و ضمن ارسال نامه ای به مطبوعات جمهوری اسلامی تقاضای دریافت دستمزد عقب افتاده خود را کرده اند. مدیریت این شرکت گفته است بدلیل نبود بودجه قادر به پرداخت حقوق کارگران نیست و این در حالی است که همین شرکت در شهر تبریز در حال احداث پروژه ای جدید می باشد.

درخواست توزیع مجدد بن کارگری

در پی قطع بن های کارگری در شرکت سهامی عام صنعتی جهان، بیش از دو هزار نفر از کارگران این شرکت با جمع آوری طومار و ارسال نامه اعتراضی به مسئولین دولتی تقاضای تداوم توزیع بن کارگری را نمودند.

سازمان تامین اجتماعی و دزدی کارفرمایان

به نوشته روزنامه کار و کارگر حدادی دبیر اجرایی خانه کارگر استان اعلام کرد که سازمان تامین اجتماعی از بازنشسته کردن کارگرانی که به سن بازنشستگی قانونی رسیده اند، خودداری می کند. بنابه این خبر به علت عدم پرداخت حق بیمه کارگران توسط کارفرمایان به سازمان تامین اجتماعی، در حال حاضر این سازمان از بازنشسته نمودن کارگران دارای ۳۰ سال سابقه کار خود داری می کند.

این در شرایطی است که بنا به روال معمول در صنایع ایران کارفرمایان حق بیمه کارگران را پیشاپیش از حقوق ماهیانه آنان کسر می کنند. شایان ذکر است که در موارد بسیاری به دلیل این دزدی آشکار کارفرمایان، سازمان تامین اجتماعی کارگران را تحت پوشش بیمه بازنشستگی قرار نداده است.

کرده و با اعتصاب کنندگان یکصدا شدند. اتحادیه همصدا بر علیه اعتصاب شکنان از صبح زود پیشقراولی بسیج نموده بود که به کار تبلیغی می پرداختند. این تاکتیک تا حدودی موفق بود. بطور کلی تمامی فعالیتهای شهرداری و آموزش و پرورش در روز اعتصاب از حرکت باز ایستاده بود در همان روز تظاهرات و راه پیمایی عظیمی بوسیله اتحادیه همصدا و اتحادیه آموزگاران سازماندهی شده بود که با شرکت بیش از ۶ هزار نفر اعتصابیون و مردمی که از ایشان پشتیبانی می کردند برگزار شده و با استقبال مردم مواجه گردید. کارکنان آتش نشانی عضو اتحادیه آتش نشانی بدون رأی گیری مخفی و کتبی دست به اعتصاب زده و در مراسم شرکت کردند.

رهبر ایشان در گردهمایی عظیمی که با شرکت بیش از ۳ هزار نفر در سالن مرکزی شهر برگزار شد، اظهار داشت که برای کارکنان آتش نشانی قوانین ضد اتحادیه ای حاکم مفهومی ندارد. همانطوریکه در عمل نشان داده اند.

دیگر سخنرانان از کارگران و کارکنان اعتصابی زن و مرد گرفته با رهبران سراسری و محلی اتحادیه ها همگی به دولت محافظه کار جان میجر سرمایه داران حمله کردند. رهبر جدید

* ۱۲۵ نفر از کارگران شرکت صنعتی و تولیدی پارس آگزوز ضمن تهیه یک بیانیه و جمع آوری طومار آمادگی خودشان را برای کنترل و اداره کارخانه اعلام کردند.

شرکت صنعتی و تولیدی پارس آگزوز که از سال ۱۳۶۱ تحت مالکیت و مدیریت بنیاد شهید انقلاب اسلامی قرار دارد، بنا بر تصمیم اخیر این بنیاد قرار شده به صاحب قبلی اش برگردانده شود.

کارگران این شرکت ضمن اعتراض به این اقدام و ابراز مخالفت علیه تحویل دادن کارخانه به مالک قبلی، اعلام کرده اند که حاضرند با اتکا به نیروی خودشان اداره این شرکت را بعهده بگیرند. این طومار به مسئولین دولتی و اداره کار جمهوری اسلامی ارسال گردیده است.

* عده ای از کارگران اخراجی کارخانه آرد و نان ماشینی فردوس ارومیه، جمعا نامه ای به اداره کار ارومیه ارسال کرده اند. در این نامه تاکید شده است که اگر صاحب کارخانه و دولت قادر به اداره کارخانه نیستند، آنها حاضرند تولید و کنترل کارخانه را بعهده بگیرند و تولید نان ماشینی را با کیفیتی در سطح قبل راه بیندازند. اما بشرطی که کارفرما در کار آنان دخالت نکند و این کنترل زیر نظر و نظارت استانداری قرار گیرد. کارخانه آرد و نان ماشینی ارومیه در سال ۱۳۵۶ راه اندازی شده و وسایل و ابزارآلات این شرکت از شرکت های فرانسوی تامین می شود.

طی ماههای اخیر صاحب کارخانه آنقدر کیفیت نان را پائین آورد. که بدلیل اعتراضات مختلف سهمیه آرد کارخانه قطع گشته و در نتیجه کارگران بیکار شده اند. حدود ۱۴ تن از کارگران کارخانه که اعضاء خانواده هر یک بین ۳ تا ۹ تن هستند، گفته اند حاضرند کارخانه را راه انداخته و مسئولیت امور آنرا بعهده بگیرند.

اعتصاب کارگران و کارکنان شهرداری نیوکاسل

بیش از ۸ هزار نفر از ۱۳ هزار نفر کارگران و کارکنان شهرداری نیوکاسل انگلستان دست به اعتصاب زدند. اعتصابیون شامل آموزگاران تمامی مدارس و دبیرستانها و روسای ایشان نیز می شد.

این اعتصاب در تاریخ اول ماه فوریه ۹۵ د رمخالفت با حکم دولت که شهرداری مربوطه را مجبور به کاهش میزان بودجه خود در ۳ سال آینده می نمود و موجبات بیکاری بیش از ۱۰۰۰ نفر را فراهم می کرد، بوقوع پیوست. بنا به قوانین ضد اتحادیه و تشکل کنونی برای رسمیت یافتن اعتصاب، اتحادیه همصدا (اتحادیه کارگران و کارکنان شهرداری و خدمات) و اتحادیه های آموزگاران و روسای مدارس مجبور به رأی گیری مخفی و کتبی شدند. نتیجه رأی از سوی اتحادیه همصدا ۵۳ درصد موافق و از طرف اتحادیه های آموزگاران و روسای مدارس موافقت اکثریت مطلق بود.

مدارس و دبیرستانها در روز اعتصاب بکلی تعطیل گشت و والدین دانش آموزان نیز از این حرکت پشتیبانی قابل توجهی

خواستار اضافه دستمزدی معادل ۱۵۰۰ فرانک و بهبود شرایط کار هستند. ولی کارفرمایان ۲۰۵ درصد اضافه دستمزد یعنی ۱۰۰ الی ۲۷۰ فرانک فرانسه را پیشنهاد داده اند. هزاران کارگر در کارخانجات رنو در روپل، ساندویلا و کلنون در اعتصاب هستند. کارگران رنو در لادری نیز خود را برای اعتصاب آماده می کنند.

اعتراضات توده ای در فرانسه

صدها هزار فرانسوی در راهپیمایی هایی که تحت عنوان "حقوق سیاسی و تساوی حقوق اجتماعی" بطور همزمان در ۴۰ شهر فرانسه برگزار شد شرکت کردند. نزدیکی زمانی این راهپیمایی ها با انتخابات ریاست جمهوری در فرانسه بخصوص از نظر مهاجرین و پناهندگان سیاسی مقیم این کشور حائز اهمیت بود. بیش از پانصد هزار فرانسوی در اعتراض به کم بودن حق بیمه بیکاری (۲۰۰۰ فرانک فرانسه در ماه) کمبود مسکن، رشد فاشیسم و راسیسم در این حرکت اعتراضی شرکت کردند. مشارکت نزدیک به ۱۰۵ گروه و انجمن در سازماندهی راهپیمایی ها و کثرت تعداد راهپیمایان نشانگر تقویت روزافزون جریانات آنتی فاشیست و آنتی راسیست در این کشور بوده و انعکاس اعتراض کارگران و زحمتکشان فرانسوی به سیاست های بحرانزای دولت فرانسه است که هر روز با تصویب قانونی جدید بیشتر از قبل به حقوق و دستاوردهای کارگران و توده های زحمتکش این کشور تعرض می کند.

یکبار دیگر بهره کشی از خردسالان افشاء شد

در چین دیدار اخیر بی نظیر بوتو (نخست وزیر پاکستان) از آمریکا، شبکه تلویزیونی سی، بی، اس با پخش گزارش مستندی از استفاده شرکتهای آمریکایی از نیروی کار کودکان خردسال پاکستانی در کارخانه متعلق به شرکت آمریکایی ریپوک واقع در شهر سیالکوت ایالت پنجاب پخش شد. پس از پخش این برنامه از شبکه تلویزیونی مذکور سازمان یونسف نیز طی گزارشی، به استفاده کارخانجات داروسازی کشورهای غربی در پاکستان از نیروی کار کودکان خردسال اشاره کرد. علیرغم اینکه دولت پاکستان در سال ۹۲ استفاده از نیروی کار کودکان خردسال را ممنوع کرده بود، بی نظیر بوتو ناچار شد به کار کودکان خردسال پاکستانی و حتی کودکان ۶ ساله با ساعات کار ۹ الی ۱۰ ساعته در روز در مقابل دستمزدی معادل ۱ تا ۲ دلار اعتراف کند.

اعتصاب یکروزه کارگران معادن روسیه

به گزارش رسانه های خبری، ششصد هزار معدنچی در روسیه، در تاریخ ۸ فوریه دست به یک اعتصاب یکروزه زدند. این اعتصاب ۲۱۰ معدن از ۲۱۸ معدن مهم روسیه را دربرگرفت و به کاهش یک میلیون تنی در استخراج از این معادن منجر شد. کارگران معدن از ماه نوامبر ۹۴ دستمزدهای خود را دریافت نکرده اند. مجموع بدهی های دولت به معدنچیان بالغ بر ۲۰۶ تریلیون روبل (تقریباً معادل ۶۵۰ میلیون دلار) است. کارگران معدن با خواست استعفای دولت وارد اعتصاب شدند.

حزب حاکم در شورای شهرداری شهر، حزب کارگر، نیز بنا به جو حاکم مجبور شد که در سخنرانی از اعتصاب و تظاهرات ضد دولتی طرفداری کرده و قول دهد که بودجه شهرداری را بیش از حدی که دولت دستور داده تعیین کند. حرکت مذکور بخوبی در وسایل ارتباط جمعی انعکاس یافت و حتی پرچمهای سرخی که با ستاره های پنج پر طلایی خود شکوه مبارزه را در طی تظاهرات به نمایش می گذاشتند، در صفحات تلویزیون منعکس شد. اعتصاب و تظاهرات مذکور در چهار سال گذشته بی سابقه بوده و نشاندهنده خیزش اعتراضی و مبارزات و اعتصاب بر ضد بیکارسازیهای جمعی می باشد. که جنبه بسیار سیاسی پیدا کرده است. واضح است که یک روز اعتصاب فقط چراغ خطری برای رژیم بوده و پایان کار نیست. با این ادراک کارگران و کارکنان شهرداری مشغول پیگیری اشکال مختلف مبارزه و اعتراض هستند چه قبل از اعتصاب و چه بعد از آن با دیگر شاخه های اتحادیه های خود در شهرهای مختلف که نوک تیز حمله دولت متوجه بودجه شهرداری های آنها نیز می باشد، در تماس بوده و ضمن دریافت پشتیبانی موجب دلگرمی دیگران و تشویق آنان به سازماندهی مبارزه و سراسری کردن آن می باشند. کنفرانس سالیانه اتحادیه همصدا در ماه مه و اتحادیه های دیگر در آینده نزدیک، بی شک میدان بحث و گسترش سازماندهی اعتصابات و مبارزه چه بر ضد بیکارسازیهای اجباری و چه برای افزایش دستمزد خواهد بود. سال جدید نوید رشد مبارزات را میدهد.

گزارش ارسالی: سیامک نواب - انگلستان ۱۳ مارس ۹۵

فاجعه عنوانی که سرمایه داران بجای قتل عام بکار می برند

در اثر وقوع انفجار در معادن زغال سنگ سورگون ترکیه ۳۷ کارگر به قتل رسیدند. این معدن متعلق به بخش خصوصی بوده و متوسط دستمزد کارگران آن چهار میلیون لیر ترک یعنی کمتر از یکصد دلار امریکاست. پائین بودن وحشتناک دستمزدها و محروم بودن کارگران معادن ترکیه از ایمنی محیط کار، کارگران را هم در داخل و هم در خارج با مسائل و مشکلات گوناگونی مواجه می سازند.

خطر مرگ و نقص عضو در معادن و گرسنگی و بی مسکنی و محرومیت از امکانات رفاهی ابتدایی در خارج از معادن از جمله این مشکلات هستند. کارفرمایان و هم صدا با آنها رسانه های خبری تحت تسلط دولت از قتل عام کارگران با نام فاجعه یاد می کنند. این در شرایطی است که همه ساله صدها کارگر در نتیجه حوادث ناشی از کار در معادن ترکیه جان خود را از دست می دهند، نه بخش خصوصی و نه دولت برای بهبود شرایط معادن ترکیه که برابر آمارهای سازمان جهانی کار در لیست خطرناکترین معادن کشورهای دنیا قرار دارند، اقدامی انجام نمی دهند.

اعتصاب درکارخانه اتومبیل سازی رنو فرانسه

اعتصاب کارگران کارخانجات اتومبیل سازی رنو در فرانسه به تدریج به سایر شاخه های این رشته گسترش یافت. کارگران

ترکیه بهشت کار ارزان سرمایه داری

کارگران در مقابل مرکز سندیکا در آدانا به اطلاع آنان رسید. طبق آن اضافه دستمزدی معادل ۵۵ درصد برای ۶ ماهه اول و برای شش ماهه های دوم و سوم و چهارم در هر نوبت اضافه دستمزدی معادل ۳۰ درصد را پیشنهاد میکردند. با ارائه طرح، اعتراضات کارگری در محکومیت سندیکا شکل گرفت و به کتک خوردن مسئولین سندیکا توسط کارگران و عقب نشینی سندیکا از آن انجامید. در شهر بورسا، سه هزار کارگر صنایع نساجی و تولید لباس Coat از ۲۴ فوریه دست به اعتصاب زدند. این اعتصاب که قرار بود از روز ۲۷ فوریه آغاز شود تحت فشار کارگران سه روز زودتر آغاز شد. کارگران اعتصابی تحت پوشش کنفدراسیون دیسک می باشند. دو سال قبل، پس از آنکه سندیکای Disk-Tekstil (وابسته به کنفدراسیون کارگری Türk-is) علیه مخالفت کارگران بسرعت قرارداد دسته جمعی کار با کارفرمایان را به ضرر کارگران امضا کرد. آنها بطور دستجمعی به سندیکای Disk-Tekstil پیوستند.

کارگران در روز آغاز اعتصاب خود اعلام کردند: این بار اجازه نخواهیم داد که مسئولین سندیکا ما را به کارفرمایان بفروشند و اگر بفروشند مثل دو سال قبل سندیکایمان را عوض نخواهیم کرد. اینبار مسئولین سندیکا را اخراج خواهیم کرد.

* ۲۷۰ کارگر شرکت نساجی INSA در استانبول از ۲۵ فوریه دست به اعتصاب زدند. کالاهای تولید شده در این شرکت به کشورهای اتریش، ایتالیا، ایران، عربستان سعودی و سوریه صادر می شود. سطح متوسط دستمزد ماهانه کارگران این شرکت به مانند سایر کارگران نساجی ترکیه معادل ۳ میلیون و هشتصد هزار لیر ترکیه (برابر ۹۰ دلار آمریکا) می باشد.

اعتصاب کارگران صنایع شیشه و کریستال ترکیه

پس از عدم توافق سندیکای کریستال ایش و کارفرمایان جهت عقد قرارداد جدید کار، ۷۵۰۰ کارگر صنایع شیشه و کریستال در ۱۰ کارخانه مختلف از ۲۸ مارس دست به اعتصاب زدند. سندیکای کارگران برای ۶ ماه اول، ۵۰ درصد و برای ماههای بعد اضافه دستمزدی معادل نرخ تورم درخواست کرده بود و همچنین کمک هزینه فوق العاده ای جهت مسکن، پوشاک، عیدی و ... معادل ۵۰ میلیون لیر را طلب کرده بود. کارفرمایان با رد درخواست سندیکا، زمینه را برای اعتصاب آماده کرده بودند. وی پس از آغاز اعتصاب، کارفرمایان پیشنهاد ۴۶ درصد اضافه دستمزد در ۶ ماهه اول و برای ماههای بعد اضافه دستمزدی متناسب با نرخ تورم و همچنین کمک هزینه فوق العاده ای معادل ۳۵ میلیون لیر را عنوان نمودند که با قبول این پیشنهاد کارفرمایان از طرف کریستال ایش، اعتصاب کارگران پس از ۳ روز خاتمه یافت.

□

بعد از فروپاشی بلوک شرق و احیای بازار آزاد در کشورهای وابسته به این بلوک اوضاع اقتصادی آنان به آشفتگی و نابسامانی بی سابقه ای انجامید. این شرایط باعث موج مهاجرت نیروی کار از این مناطق به سایر کشورها بخصوص کشورهای همسایه شد. ترکیه نیز بدلیل همسایگی و نزدیکی به این کشورها، تعداد زیادی از این کارگران مهاجر را در خود جای داده است. کارگرانی که به ترکیه روی آورده اند در شرایطی باورنکردنی و با دستمزدهای نازل و غالباً در شاقترین و خطرناکترین کارها و به بهای از دست دادن سلامتی و گاهاً از دست دادن جان خود مشغول به کار هستند. فقط در ماه فوریه دو کارگر اوکراینی در منطقه باقرکوی استانبول در اثر سوختگی و ۶ کارگر رومانیایی در منطقه زیتون بورنو استانبول در اثر استنشاق گاز سمی جان خود را از دست دادند. علیرغم تمامی تضییقات و خطرهای موجود، این کارگران به سبب فشار اقتصادی و بیکاری بی سابقه در کشورهاشان کار سیاه در ترکیه را برمی گزینند و در این کشورها که بهشت کار ارزان سرمایه داری محسوب می شود سوده های کلانی را نصیب سرمایه داران می نمایند. چرا که کارگر مهاجر نه حق بیمه ای دارد و نه حق گرفتن دستمزد معادل کارگران ترک و از این رو کارفرمایان با رویارو کردن کارگران خارجی با کارگران ترک یعنی با اعمال ماهرانه سیاست دستمزد رقابتی، کارگران ترک را نیز با دستمزد پائینتری به استخدام در می آورند. قابل ذکر است که در حال حاضر تعداد کارگران بلوک شرق سابق فقط در شهر استانبول بیش از ۵۰ هزار نفر تخمین زده می شود.

اعتصاب کارگران نساجی در ترکیه

نزدیک به ۲۰ هزار کارگر صنایع نساجی ترکیه پس از عدم توافق سندیکاهای کارگری و کارفرمایان جهت عقد قرارداد دستجمعی کار دست به اعتصاب زدند. در شهر آدانا، ده هزار کارگر عضو سندیکای Disk-Tekstil وابسته به کنفدراسیون کارگری Disk و شش هزار و پانصد کارگر عضو سندیکای öz-iplik (وابسته به کنفدراسیون کارگری Hak-is)، از ۲۴ فوریه اعتصاب خود را آغاز کردند. مذاکرات سندیکاهای کارگری با کارفرمایان از نوامبر ۹۴ آغاز شده بود. سندیکای کارگری Disk-Tekstil برای کارگران تحت پوشش خود، افزایش دستمزدی معادل ۲۰۰ درصد و بهبود حقوق اجتماعی و بهبود ایمنی کار را خواستار شده بود. که بعلت عدم پذیرش شرایط ارائه شده از جانب کارفرمایان و تحت فشار کارگران، سندیکا در اواخر دسامبر تصمیم به اعتصاب گرفت. در ۱۸ فوریه چند روز قبل از آغاز اعتصاب، سندیکای فوق طرح جدیدی را تهیه نمود. این طرح که با هدف به عقب نشاندن کارگران از تصمیم اولیه شان بود در اجتماع روز ۱۸ فوریه

دریافت حقوق بیکاری حق مسلم کارگران است.

دریافت کردیم. گزارشات دوره ای فعالیت های انجمن برایتان ارسال شد.

آمریکا

* رفقای دوستدار انجمن، توسط یکی از اعضاء این شماره نشریه برایتان ارسال می گردد. از دریافت نامه شما خوشحال خواهیم شد. لطفا با آدرس مندرج در نشریه (سوئد) مکاتبه کنید.

استرالیا

* رفقای عزیز الف و ه، انجمن کارگران در استرالیا واحدی ندارد. امیدواریم که اولین گام را در این جهت خود شما بردارید. منتظر نامه شما هستیم.

نروژ

* دوست عزیز ف.ش.، از ابراز محبت شما سپاسگزاریم. مبلغ ارسالی تان را دریافت کردیم. مقداری جزوه برایتان ارسال گردید.

* رفیق عزیز م.ع.، در انتظار نامه و مکاتبه شما هستیم. خوشحال می شویم نظراتتان را راجع به مطالب نشریه کارگر تبعیدی برایشان ارسال کنید. ضمنا یک کاست و همچنین نوشته ای پیرامون کتاب "سرمایه" اثر مارکس برایتان ارسال شد.

فنلاند

* رفیق عزیز نعمت زهتای، تعدادی نشریه به همراه کاست آموزشی انجمن در باره سرمایه اثر مارکس برایتان ارسال شد. منتظر نامه و نظرات شما در این باره هستیم.

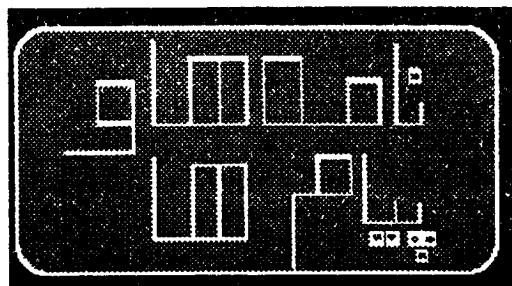
سوئد

* دوستان عزیز ف و ت، از اینکه نشریه کارگر تبعیدی مورد استقبال شما و دوستانتان قرار گرفته خوشحال هستیم. برای دوستان مشترک جدید نیز مرتبا نشریه ارسال خواهد شد.

* ش. م.، تعدادی جزوات منتشره انجمن و نشریه و کاست آموزشی در باره "سرمایه" اثر مارکس برایتان ارسال شد. کاست جدید در باره فصول اول و دوم نیز ارسال گردید.

* ک. ر.، مطالب شما در باره رشد کیفی نشریه کارگر تبعیدی مایه خوشحالی ما است. منتظر نظراتتان در باره کاست آموزشی هستیم.

* الف. داس دراز، نامه ای همراه با رونوشت فکس انجمن و کاست آموزشی برایتان ارسال گردید. موفق باشید.



ترکیه

* جامعه مستقل پناهندگان ایرانی، نامه شما را دریافت کردیم. ما تعدادی از نشریه شماره ۲۸ و ۲۹ را به آدرس شما ارسال کرده بودیم که برگشت نیز نخورده اند. اگر چنانچه بدستتان رسیده، ما را مطلع کنید تا همراه شماره بعدی مجددا آنها را برایتان بفرستیم.

تقاضای شما در مورد فرد موردنظر تان را عملی نموده و تائیدیه ای برای U.N. ترکیه فکس گردید.

* رفیق عزیز ارسطو - ش، براساس نامه و توضیحات ارسالی شما، تلکس تائیدیه ای توسط انجمن به U.N. آنکارا ارسال شد. ما را از وضع خودتان مطلع کنید.

* علیرضا س - الف، نامه شما را دریافت کردیم. از گزارش ارسالی تان در باره اوضاع ترکیه سپاسگزاریم. امیدواریم تا از آن شرایط دشوار هرچه زودتر رهایی یافته و به کشور دیگری منتقل شوید. منتظر نامه شما هستیم.

* رفیق گرامی ح، گزارش اخیر شما از شرایط و اوضاع ترکیه بدستمان رسید. متأسفانه تصمیمات اخیرا U.N. و سیاست های دولت ترکیه برای تبدیل کردن شعبه این نهاد در آنکارا به ارگانی بی خاصیت، در یک جهت قرار دارند. و سیاست معرفی پناهنده در شهرهای مرزی به پلیس هم در همین راستا است. قطعا این سیاست ضد پناهندگی در خدمت رژیم ایران نیز می باشد. انجمن ما به سهم خود نسبت به این اقدامات اعتراض می کند.

آلمان

* رفقای واحد آموزشی، نوار سوم بحث های آموزشی کاپیتال را دریافت نمودیم. ضمنا نظرات برخی از رفقا نیز در این باره برایتان ارسال شد. موفق باشید.

لندن

* رفقای واحد لندن، نامه ها و مطالب و گزارشات شما را

نامه های رسیده به نشریه

* رفیق اکبر (آلمان): از اینکه نظرات خود را پیرامون مطالب نشریه با ما درمیان گذاشتید، بسیار سپاسگزاریم. در مورد افزایش حجم صفحات "اخبار کارگری"، به عقیده ما این امر بیشتر به پشتیبانی و همکاری رفقای چون ما بستگی دارد. هرچه رفقا فعالتر با اخبار کارگری ایران، محل سکونت

خود و اخبار سایر کشورها برخورد کنند و به موقع اخبار را به ما برسانند، خبرهای زنده تری منتشر خواهیم کرد و این بخش غنی تر خواهد شد.

* رفیق نسرین (نیوکاسل): همانطور که نوشته اید، بهای کتابهای بازتکثیر شده توسط انجمن، بسیار نازل است. هدف ما

با شما هستیم. مرتباً نشریه کارگر تبعیدی را برایتان خواهیم فرستاد. انتظار داریم که ما را در جریان فعالیتهای خود بگذارید.
* رفیق ابراهیم (دانمارک): بهای اشتراک نشریه (۲۸ تا ۳۲) بدستمان رسید. سپاسگزاریم.

* مؤلف محترم آقای حمید احمدی، همانطور که خواسته بودید، نشریه را به آدرس جدید شما ارسال خواهیم کرد. امیدواریم هرچه زودتر جلد سوم "اسناد و پژوهشهای تاریخی سازمانهای سوسیالیستی و کمونیستی ایران" را دریافت کنیم، موفق باشید!

* رفیق علی (مونیخ): ضمن تشکر از حمایت تان، اساسنامه و منشور انجمن را برایتان خواهیم فرستاد.

* رفیق زیور عزیز نامه تان به دستمان رسید. پیشنهاد نموده بودید که سلسله مقالات "از تجارب جنبش های کارگری کشورهای دیگر بیاموزیم!" (نمونه لهستان) را یکجا، در یک مجلد، به چاپ برسانیم. در صورت رفع مشکل مالی تجدید چاپ این اثر، حتماً پیشنهاد شما را عملی خواهیم نمود. موفق باشید!

* رفیق عزیز ک - پویان: نامه ها و مطالب بسیار جالب شما به دستمان رسید. از زحمات و همکاری های بی دریغ و تنگاتنگ تان بانشریه کارگر تبعیدی صمیمانه تشکر می کنیم.

* رفقای واحد لندن: پیشنهاد داده اید که ضمن ذکر آدرس کتابخانه مورد نظرتان، قید کنیم که علاقمندان می توانند نشریات انجمن را از طریق آن کتابخانه تهیه کنند. آیا از قبل در این مورد توافق کتابخانه مذکور را بدست آورده اید؟

* رفیق مهرداد (ترکیه): همکاری شما جهت توزیع نشریه کارگر تبعیدی باعث دلگرمی ماست.

این نیست که از طریق فروش کتابها، مبلغی برای تقویت بنیه مالی انجمن بدست آوریم.

* محسن (پاکستان): با تشکر از شما، نشریات انجمن را به آدرسی که ارسال کرده اید، خواهیم فرستاد.

* رفیق امیر (هلند): مطلبتان بدستمان رسید، با تشکر از شما در مورد مطلب ارسالی تان نامه ای ارسال خواهیم کرد.

* محمد - ت آمریکا، بهای اشتراک نشریه معادل ۲۰ مارک آلمان است. شما از نشریه ۳۱ تا ۳۶ مشترک شده اید.

* رفیق رحیم (سوئد): ما هم قبول داریم که اخبار کارگری باید جایگاه مناسب خود را بیش از پیش در نشریه بدست آورد. ولی متأسفانه عده ای از رفقای ما علی‌رغم قولها و وعده هایی که در جهت تقویت این بخش از نشریه به ما داده اند، قدم چندانی برنداشته اند. ما انتظار داریم خود شما آستین بالا بزنید و پیک و خبرسان نشریه ما باشید. موفق باشید!

* رفیق پرویز (کیل): یادداشت شما و همچنین مطلبی که درباره "بنیامین راموس" فرستاده بودید، بدستمان رسید. برایتان مطابق با تعداد پیشنهادی، نشریه ارسال خواهد شد.

* رفیق پوران (ترکیه): با تشکر از ابراز محبت شما نسبت به کمکهای فعالین انجمن، از اینکه سرانجام در کارتان موفق شدید، بسیار خرسندیم.

* فعالین کانون زندانیان سیاسی در تبعید: متن اعلام موجودیت کانون شما بدستمان رسید. با تشکر فراوان، برای تشکل شما در افشای سیاستهای ضدبشری جمهوری اسلامی، آرزوی پیروزی داریم.

* شورای دمکراتیک پناهندگان و مهاجرین ایرانی-سیدنی: ما نیز همچون شما و به سهم خودمان، خواهان ارتباط و همکاری

نشریات و کتابهای رسیده

* دفترهای کارگری سوسیالیستی - نشریه کارگری

سوسیالیستهای انقلابی ایران - شماره ۲۶ - مارس ۹۵

* ایدئولوژی آلمانی - کارل مارکس - فردریک انگلس - ترجمه:

عبدالله مهتدی - انتشارات حزب کمونیست ایران - چاپ اول -

آبان ۱۳۷۱

* رنسانس - شماره ۵ - فروردین ۱۳۷۴

* neue Arbeiter Presse, Nr. 807 bis 811

* Relaciones - VEN IN FODIENST SÜD-NORD, 4. Jahrgang Nr. 1 März 1995

* das ÖTV magazin - Nr.3, März 1995- Nr. 4 April 95

* metall -Zeitung der Industriegewerkschaft Metall, Nr. 1 bis 4 - Jahrgang 47

* جهان امروز - شماره های ۵ و ۶ و ۷ - سال اول - دی و

بهمن و اسفند ۷۳ و فروردین ۷۴

* آوای زن - نشریه زنان ایرانی - شماره ۲۲

* پیام زن - نشریه جمعیت انقلابی زنان افغانستان - شماره

مسلسل ۳۹ - فوریه ۹۵

* گاهنامه خبری - کمیته ضد اختناق و سانسور در ایران -

شماره اول - فوریه ۹۵

* اتحاد کار - ارگان مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران -

شماره ۱۲ - فروردین ۱۳۷۴

* راه کارگر - ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران -

شماره های ۱۲۲ و ۱۲۳ و ۱۲۴ و ۱۲۵

* کمون - ارگان سیاسی-تنوریک شورای کار - شماره های ۲۰۱

* انترناسیونال - نشریه حزب کمونیست کارگری ایران - شماره ۱۷

جنایت رسمیت یافته ...

دنباله از صفحه ۲۲

که چه فاصله زیادی میان شصت هزار حادثه و چهل هزار معلول، آنهم در کارخانجاتی که دویست هزار کارگر مشغول به کار بوده است با بیست هزار حادثه و هزار کشته نسبت به هفت میلیون کارگر وجود دارد.

براساس آمار دیگری که از طرف اداره کار جمهوری اسلامی ارائه شده است، طی چهار ماهه اول سال جاری تعداد ۳۶۳۷ نفر در محل کارشان زخمی شده اند که از این تعداد حدود ۴۹ نفر جان خود را از دست داده و ۱۲۲ نفر دچار ازکارافتادگی کامل شده اند.

بدین ترتیب روشن است که وزارت کار در نظر دارد آمار حوادث امسال را حدود هزار مصدوم و تعداد کارگران کشته شده را کمتر از ۲۰۰ نفر اعلام نماید. اخبار و گزارشات درج شده بعد از این خیر حکایت از همین واقعیت دارد که مسئولین دولتی تصمیم گرفته اند تا برارقام واقعی جنایات خود و سرمایه داران آشکارا سرپوش نهاده و آن را در همان سطح نگه دارند.

روزنامه کار و کارگر وابسته به رژیم جمهوری اسلامی در شماره ۱۱ آبان خود نوشت: تعداد حوادث محیط کار در پنج ماه گذشته ۴۶۰۰ مورد بوده است که طی این موارد سه هزار انگشت از کارگران قطع شده است. گویا بنا بر فتوای فقها و سیاست های اخیر جمهوری اسلامی وقایعی نظیر شکستگی کمر و پا (بر اثر سقوط از ارتفاع و یا ماندن اندام کارگران زیر وزنه های سنگین و دیگر اتفاقات) "حادثه" کار و معلولیت تلقی نمی شود. شاید هم بنا به حکم "فقیه عالیقدر" سرمایه داران سوانحی نظیر سوختگی و یا زخمی شدن کارگران جزو "ایشار" و فداکاری کارگران در "جبهه های تولید اسلامی" قلمداد شده است و جهت محفوظ داشتن "اجر" و "نذر" فداکاری های کارگران در سال "وجدان و انضباط کاری" از اعلام اخبار آن صرفنظر کرده اند.

علت واقعی این امر قابل فهم است. علل این حوادث در درجه اول عدم تجهیز محیط کار به وسایل ایمنی و بهداشت است. خودداری سرمایه داران، کارفرمایان و مدیران صنایع، بویژه دولت جمهوری اسلامی بعنوان بزرگترین کارفرما از مجهز کردن کارخانجات و صنایع به وسایل ایمنی صرفا با هدف کاهش بیشتر هزینه تولید و در نتیجه بالا بردن سود تولیدات صورت می گیرد.

بنابراین ارقام و آمار ارائه شده رسمی وزارت کار سالانه هزار کارگر در ایران کشته می شوند و طی پنج ماهه سال جاری فقط سه هزار انگشت در ازای سود سرمایه داران قطع شده اند. آیا این یک جنایت طبقاتی نیست؟

تلاش جهت انکار جرم بوسیله مجرم البته که طبیعی و قابل فهم است. اما فاجعه آنجاست که این جنایت در تمامی جوامع سرمایه داری، رسمیت یافته، قانونی شده و تحت عنوان حوادث طبیعی محیط کار از آن یاد می شود.

آنچه که تحت عنوان گزارش از سوانح کار و یا آمار تلفات و مصدومین حوادث محیط کار بوسیله جمهوری اسلامی منتشر می گردد، تنها بیانگر بخش بسیار کوچکی از حقایق تکان دهنده جنایت سرمایه داری در ایران است.

واقعیت اینست که بخش چشمگیری از کارگران ایران تحت

پوشش سازمان کذایی تامین اجتماعی نیستند و در نتیجه آمار و ارقام ارائه شده شامل آنان نمی شود. بخش وسیعی از کارگران کارگاههای کوچک و صنایع دستی رشته های مختلف کار مانند قالی بافی، کارگران ساختمانی، کارگاههای رنگ کاری و نجاری، تولیدی های کوچک و تعمیرگاهها و حمل و نقل و غیره حتی مشمول قانون کار هم نیستند.

حوادث دلخراش روزمره در این صنایع و حرفه ها به هیچ مرجع و ارگانی گزارش نمی شود. فراتر از آن اغلب کارفرمایان در این بخش حتی از پرداخت هزینه درمان ناشی از حادثه خودداری می کنند.

تعداد قابل توجهی از کارگران مهاجر افغانستانی به طور روزمره به هنگام احداث بنا یا حفر چاه در زیر آوارها و یا درون چاه ها زنده بگور می شوند که به برکت وحشیگری سرمایه و "نظام اسلامی" نه تنها دارای هیچ حق و حقوقی نیستند بلکه حتی اعضای آن جامعه جهانی نیز محسوب نمی شوند. جان این زحمتکشان از هزینه معاش و حفظ حیاتشان نیز ارزاتر شده و در بدترین محیطهای کار با نازلترین سطح مزد مشغول کار هستند.

مسئله اما فقط به قربانیان و مصدومین حوادث محدود نمی شود. نبود بهداشت و وسایل بهداشتی در محل های کار بویژه کارگران صنایعی که با مواد شیمیایی سروکار دارند خیل وسیعی را بعنوان محکوم شدگان به مرگ تدریجی به صف قربانیان استثمار و بهره کشی سرمایه می افزاید.

تقریبا نود درصد کارگران با سابقه شاغل در صنایع رنگرزی، نقاشی و رنگ کاری دچار بیماری های ریوی و تنفسی هستند. علت این امر اینست که در این صنایع هزینه بهداشت بالاتر از صنایع دیگر است و کارفرماها بدون استثناء از تجهیز بخشهای مختلف این صنایع شانه خالی می کنند.

در این بخش از صنایع ایران کمتر کارخانه ای را میتوان یافت که دارای آبشار مجهز به هواکش مخصوص رنگپاشی باشد. کارگاهها به جز چند استثناء، نیز چنین امکاناتی را ندارند. حتی استفاده از ماسک و عینک مخصوص نیز در مراکز کار معمول نیست. کارگران این بخش از صنایع عمدتا بدلیل استنشاق هوای آلوده به گرد رنگ و مواد شیمیایی دچار بیماری های مزمن ریوی و تنفسی هستند.

در اغلب صنایع پارچه بافی و نساجی به دلیل فرسودگی ماشین آلات و صدای ناهنجار، آلودگی هوا و عدم وجود نور کافی در قسمتهای مختلف بیماری هایی نظیر سنگینی گوش، ناراحتی های تنفسی و ضعف بینایی، بسیار رایج و فراگیر است.

بنابر اظهارات مکرر مقامات رسمی وزارت کار جمهوری اسلامی عمر متوسط کارگران معادن در ایران ۴۵ سال است. کارگران معادن جزو بی حقوقترین لایه طبقه کارگر ایران هستند.

بیماری های هورمونی و چشمی در صنایع داروسازی ایران رو به افزایش است و مسئولین حکومتی حتی از درج اخبار این بیماری ها در مطبوعات ممانعت می کنند. در باره عمق و وسعت این بیماری ها در کارخانجات و صنایع متعدد می توان به همین ترتیب به لیست عناوین و مشخصات بیماری ها

افزود.

فشارهای جسمی و روانی ناشی از این بیماری ها از یکسو و کمبود دارو و درمان و بی خاصیت بودن دفترچه های بیمه از سوی دیگر بر مشکلات کمرشکن فشارهای اقتصادی و غیره افزوده است. ناراحتی های عصبی ناشی از این فشارها در کنار بیماری های متعدد جسمی، سطح بهداشت و سلامت روانی کارگران را به طرز دلخراشی کاهش داده و موجب پیری زودرس و از کارافتادگی آنان می گردد.

آنچه که گفته شد صرفاً شمه ای بود از جنایت روزمره ای که علیه طبقه کارگر فقط در ایران صورت می گیرد.

علاوه بر نبود تجهیزات ایمنی و بهداشت در محیط کار بدلیل حرص و آز و سودجویی سرمایه داران عامل دیگری نیز در تشدید این حوادث و بالا رفتن رقم مرگ و میر و مصدومین در میان کارگران نقش مؤثری ایفاء می کند.

در شرایط کنونی بر اثر تورم افسارگسیخته و گرانی روزافزون مایحتاج اولیه زندگی دستمزدهای واقعی کارگران رو به کاهش است. در نتیجه چنین اوضاعی کارگران برای امرار معاش و گذران زندگی خود و خانواده هایشان تحت فشارهای سنگین و کمرشکن اقتصادی قرار دارند و مجبورند یا دوشیفته کار کنند و یا دارای دو شغل متفاوت باشند.

حاصل چنین وضعی، طولانی بودن ساعت کار، افزایش شدت و سنگینی کار و بالاخره خستگی مفرط به هنگام کار و بی خوابی های طولانی و غیره است. همین امر یکی از دلایل و عوامل مؤثر در بالا رفتن میزان حوادث و سوانح محیط کار است.

اینچنین است که خواست بهبود شرایط کار و تجهیز محل کار به وسایل ایمنی و بهداشت عملاً با خواستی نظیر کاهش ساعت کار گره خورده است. متأسفانه این خواسته ها در شرایط بالا بودن رقم بیکاری، عدم وجود تامین شغلی و سطح بسیار نازل دستمزدها در حرکات و اعتراضات جمعی روزمره جنبه فرعی بخود گرفته و تحت الشعاع مسائل اساسی تر و محوری تری قرار می گیرند.

حوادث محیط کار و کشتار قانونی کارگران در ازای سود بیشتر و بازتولید نظام سرمایه داری یک جنایت طبقاتی است که به وسعت کل جوامع سرمایه داری و در تمامیت عرصه تولید جریان دارد. شرایط محیط کار در دیگر کشورهای آسیایی نظیر ترکیه، عراق، پاکستان و حتی ژاپن و بلوک شرق، آمریکای لاتین و آمریکا و ... تفاوت چشمگیری با ایران ندارد. بنابه گزارش سازمان جهانی کار سالانه بیش از ۳ میلیون کارگر بر اثر حوادث ناشی از کار آسیب می بینند و صدها هزار نفر نیز جان خود را از دست می دهند. این رقم اما نه محاسبه مجموع آمارها و ارقام ارسالی تشکلهای کارگری بلکه حاصل ارقام مندرج در گزارشات ارسالی و "منتخب" دول سرمایه داری می باشد. بر طبق گزارشات رسمی و آمار ارائه شده از طرف وزارت کار آمریکا در آن کشور سالانه بیش از هزار کارگر بر اثر حوادث صنعتی در محیط کار کشته می شوند و در حدود ۵۰ تا ۷۰ هزار نفر نیز بر اثر ابتلا به بیماری های ناشی از شرایط کار کشته و رقمی نزدیک به ۷۰ هزار نفر در سال نیز دچار نقص عضو می شوند.

بنابه گزارش اخیر سازمان جهانی کار سالانه ۱۱ هزار کارگر معدن در سراسر جهان بر اثر حوادث محیط کار جان خود را از دست می دهند. بنا به تحقیقات انجام شده از طرف این ارگان در ازای تولید یک میلیون تن زغال سنگ طی این سال ۱۱۰ معدنچی در ترکیه، ۳۰ نفر در پاکستان و ۱۰ نفر در رومانی جان خود را از دست داده اند.

معدن "کوزولو" در ترکیه تاکنون شش بار منفجر شده است که هربار ده ها کارگر را زنده بگور ساخته است. فقط دو مرحله از این انفجارها، یکی در سال ۱۹۸۳ و دیگری در سال ۱۹۹۲ بیش از سیصد کشته بجای گذاشت.

ارقام تلفات و مصدومین سوانح و حوادث محیط کار معمولاً نه دربرگیرنده آندسته از حوادثی هستند که به طور ثابت در محل کار رخ می دهند و مستقیماً جان شاغلین و استثمار شوندهگان را تهدید می کنند.

اما جنایت طبقه سرمایه دار بسیار گسترده است و بهراتب ابعاد هولناکتری دارد. کشتارهای جمعی کارگران در آتش سوزیها و یا بر اثر نشت گازهای سمی، کشتار و خرید و فروش کودکان میان کارفرمایان بعنوان برده و کارگر ارزان، مرگ و میر وسیع ناشی از بیماری های مزمن که معلول محیط کار هستند و امثالهم هیچگاه جزو "حوادث محیط کار" محسوب نمی شوند.

در سال ۱۹۸۴ بر اثر نشت گاز سمی از "یونیون کارباید" واقع در پویال هندوستان بیش از هفت هزار نفر کشته، چهار هزار نفر مصدوم و پنجاه هزار نفر معلول شدند. هیچ رقم رسمی که حاصل تحقیقات جدی باشد در گزارشات دول سرمایه داری در باره نتایج این فاجعه منتشر نشد.

در شهریور ماه سال ۱۳۷۰ رادیو بی بی سی در یکی از برنامه های خبری خود گزارش تکان دهنده و شرم آوری در باره کشتار جمعی کودکان کارگر در معادن پرو پخش کرد. بنا به این گزارش اجساد جمعی پانصد کودک که کارگر معادن بوده اند و بعنوان برده در معادن طلای پرو کار می کردند کشف شده بود. این کودکان که به قیمت بالایی به کارفرمایان فروخته شده بودند بر اثر یک بیماری مسری جمعی (احتمالاً ناشی از شرایط کار) مرده بودند. چنین اوضاع ننگ آور و غیر انسانی در برزیل نیز بر کودکان تحمیل می شود.

امروز در پاکستان بیش از پانصد هزارتن کودک قالی باف در شرایط برده واری بسر می برند. آنان روزانه ۱۵-۱۲ ساعت کار می کنند و اغلب تحت کنترل و تملک دائمی کارفرمایان خود هستند و در اوقات استراحت همانند بردگان و اسرای جنگهای عهد عتیق با غل و زنجیر بر دار قالی بسته می شوند تا فرار نکنند.

شرایط و اوضاع زندگی و کار این کودکان در سال ۱۹۹۴ از طرف یک مؤسسه تحقیقاتی سوئد و در همکاری با انجمن نجات کودکان تحت بررسی و مطالعه بود و در این زمینه گزارشات و فیلمهای مستند و تکان دهنده ای در مطبوعات و رسانه های گروهی این کشور به جریان افتاد. کشوری که سرمایه داران آن یکی از خریداران عمده فرشهای دستبافت کودکان پاکستان است و انحصار بخش وسیعی از بازار این فرشها را در دست دارد و سود حاصل از رنج کودکان را به

برای حمایت از مبارزات کارگران متحد شویم!

نظم استثمارگرانه کنونی یک جنگ وسیع، پایدار و سازمانیافته (میان دو طبقه اصلی جامعه) جریان دارد. طبقه کارگر به همراه همه استثمارشوندگان و طبقه سرمایه دار و دول مدافع آنان به همراه همه استثمارگران دو قطب اصلی آن کشمکش و جدالی هستند که مسیر تاریخ و سرنوشت آنرا رقم می زند.

کشتار روزمره تولید کنندگان نعمات مادی و تحمیل سخت ترین و غیرانسانی ترین شرایط کار و زیست به آنان جزئی از عناصر طبیعی روند ایجاد و افزایش سرمایه است. مبارزه برای دگرگونی این شرایط و رهایی کار از زنجیرهای اسارت و انقیاد نظام بورژوازی نیز جزئی از موجودیت طبقه کارگر در این نظام است.

اعتصابات و اعتراضات روزمره کارگران برای بهبود اوضاع معیشت و شرایط کار، جنبشها و انقلابات کارگران و توده های مردم جهت درهم شکستن ارگانها و دستگاههای مسلط و سازماندهی نظم موجود و بالاخره سرکوب دائمی و روزمره این اعتراضات و جنبشها بوسیله دول سرمایه داری و همه و همه نمودها و پدیده هایی هستند که در هر مقطع پروسه معینی از این جدال و کشمکش دائمی میان دو طبقه متخاصم را بنمایش می گذارند.

بنابراین باید کشتار "غیر قانونی" و جنایات طبقه سرمایه دار و دول مدافعشان در جهت دفاع از حیات نظم کنونی و بازتولید نظام فعلی را به لیست گزارشات منتشر نشده ارقام "حوادث و سوانح اجتماعی" ناشی از کار افزود.

سرکوب و کشتار رهبران اعتصابات کارگری و دستگیری و زندانی کردن آنان به جرم اعتراض به بربریتی که بورژوازی به پا کرده، ترور و اعدام مبارزان و سازماندهان پیشروان اعتراضات کارگری و محرومیت های اجتماعی و حقوقی که به جرم فعالیت های سیاسی آنان در اعتراض به "قانون" و سیاست رسمی بورژوازی صورت می گیرد و همه و همه در همین لیست "حوادث و سوانح ناشی از شرایط کار" قرار دارند.

کارنامه جمهوری اسلامی در این میان فقط برگی است از صفحات سیاه تاریخی که فقط یک انقلاب کارگری و تداوم آن در سطح کل جامعه سرمایه داری می تواند نقطه پایانی بر آن باشد.

همت رفیعی

جیب می زند. پرتغال یکی از کشورهای عضو بازار مشترک اروپا است. بنابر گزارشات رسمی منتشر شده در مطبوعات این کشور و تائید ارگانهای بین المللی سرمایه بیش از دویست هزار کودک زیر چهارده سال در معادن و صنایع نساجی این کشور مشغول کار هستند.

البته که نه کشتارهای گروهی کارگران بر اثر "حوادث غیرمترقبه" و نه کشتارهای جمعی کودکان و خرید و فروش آنان میان سرمایه داران و کارفرمایان و نه به تباهی کشاندن هستی میلیونها کارگر و کودک خردسال بدلیل تعلق به طبقه فرودست و استثمار شده هیچگاه جزو حوادث و سوانح کار تلقی نمی شوند.

اگر این یک جنایت علیه بشریت است، اگر این یک جنایت طبقاتی است، برآستی مسئولین این جنایات چه کسانی هستند؟ آیا تاکنون شنیده اید که حتی در "پیشرفته ترین و متمدن ترین" جوامع سرمایه داری، کارفرمایی یا مالک شرکت یا مؤسسه ای در دادگاهی جنایی تحت محاکمه قرار گیرد؟

بیان چنین چیزی بسیار غریب جلوه می کند. بخشی از این کشتار و انهدام هستی و زندگی کارگران تحت عنوان حوادث محیط کار برسمیت شناخته شده و بخش دیگری اساساً جزئی از "زندگی طبیعی" و "تولید" و عواقب آن است. حتی مرگ جمعی یا زنده بگور کردن هزاران کودک.

آیا ابعاد و اهمیت این کشتار وحشیانه و قربانی کردن هستی انسانها به جرم تعلق آنان به طبقه کارگر و استثمارشوندگان از کشتارهای جمعی هیتلر و دیگر جانپان جنگی و دیکتاتورها کمتر است؟

آیا مسبب کشتار روزمره کارگران و قربانی کردن کودکان در پیشگاه سود و سرمایه نباید در دادگاهها جنایی تحت محاکمه قرار گیرند؟

اما چنین چیزی ممکن نیست. اینان خود قانونگذار و مدافع "نظم و قانون" هستند. عاملین این جنایت طبقاتی یعنی سرمایه داران، کارفرمایان و همه استثمارگران بنابر نظم و قانون و فرهنگ نظام طبقاتی کنونی "سروان" جامعه به شمار می آیند و مورد ارج و قدر و منزلت هستند.

واقعیت اینست که در متن زندگی به ظاهر آرام و معمولی

تصحیح و پوزش

در شماره ۳۰ نشریه کارگر تبعیدی نام نویسنده مقاله "آگاهی سوسیالیستی و جنبش طبقه کارگر" به جای "حشمت سپیدرودی"، حجت سپیدرودی ذکر شده بود که بدینوسیله تصحیح می گردد.

پوزش از خوانندگان

به علت تراکم مطالب در این شماره نشریه قسمت آخر مقاله "از تجارب جنبش های کارگری کشورهای دیگر بیاموزیم! نمونه لهستان" نوشته رفیق ناصر سعیدی در شماره بعدی کارگر تبعیدی درج می شود.

جنبش کارگری و مسئله بوروکراسی - قسمت اول

سرمایه‌داران (اقلیت جامعه) را امری اجتناب‌ناپذیر، منصفانه و ابدی بدانند. تولید و بازتولید چنین تفکری که از طرق گوناگون انجام می‌گیرد، حاکمیت اقتصادی و ایدئولوژیک سرمایه‌داری بر طبقات تحت ستم را، در غیاب یک آلت‌رناتیو سوسیالیستی، به مراتب راحت‌تر کرده است.

برای مارکس طبقات اجتماعی چیزهای ایستا و بی‌جانی نبودند، بلکه به مثابه نیروهای پیش‌برنده تاریخ و در واقع سازنده تاریخ، تعریف می‌شدند. این طبقات خود را از طریق مقابله با یکدیگر تعریف می‌کنند. اما، "افراد منفرد هنگامی خود را به شکل یک طبقه مطرح می‌کنند که درگیر مبارزه‌ای مشترک علیه طبقه دیگر شوند." تنها در روند این مبارزه مشترک است که طبقات انسجام می‌یابند، به سازماندهی خود می‌پردازند، اعتماد به نفس پیدا می‌کنند و به آگاهی می‌رسند. در این راستا احزاب سیاسی به عنوان ابزار این مبارزه بوجود می‌آیند. به باور مارکس، جامعه سرمایه‌داری در روند تکامل خود به دو کمپ متضاد، بورژوازی و پرولتاریا، منجر می‌گردد. در روند تکامل ساختار سرمایه‌داری به تدریج از نفوذ طبقات دیگر توسط نیروی سرمایه کاست می‌شود و در مقابل، طبقه کارگر بزرگتر و بصورت اجتماعی وسیع‌تر شکل می‌گیرد. بنابراین، پرولتاریا در مرکز ساختار اقتصادی جامعه صنعتی قرار می‌گیرد؛ و از این رو، پتانسیل خود رهایی‌ی طبقه کارگر از آن پرولتاریا است و این عامل اصلی در تئوری انقلاب مارکس است.

پرولتاریا اولین طبقه اجتماعی در طول تاریخ بشر خواهد بود که پیروزی نهایی‌اش بر دیگر طبقات منجر به ایجاد جامعه طبقاتی دیگری نخواهد شد. بلکه، با از میان برداشتن همه طبقات خود را نیز به عنوان یک طبقه از میان می‌برد. کارگر مالکیت فردی بر ابزار تولید ندارد و در نتیجه نمیتواند به طور فردی هم خواستار این حق بشود. بلکه، مالکیت بر ابزار تولید جمعیت است و به صورت جمعی و از طریق مبارزه جمعی تمام کارگران قابل حصول است. از سوی دیگر، نباید تفاوت این پتانسیل خود رهایی‌ی طبقه کارگر را با واقعیات روزمره آن نادیده گرفت.

"رقابت علی‌رغم اینکه طبقه کارگر و بورژوازی را در کنار هم قرار می‌دهد اما به جدایی افراد هر دو طبقه (طبقه کارگر بیشتر) منجر می‌گردد. بنابراین مدت زیادی طول خواهد کشید قبل از اینکه این افراد منفرد متحد گردند... در نتیجه هر گونه نیروی سازمان‌یافته‌ای که قصد دارد در بالا و پایین مقابل این افراد منفرد، که استمرار شرایط ایزوله بودن خود

نوشته حاضر برخوردار است به مجموعه نظراتی که تاکنون با عناوین مختلف (مقاله، مصاحبه، نامه سرگشاده و غیره) توسط برخی از رفقای انجمن در نشریه "کارگر تبعیدی" بجا رسیده است. در این نوشتجات هر بار کوشش شده که به مفهوم حزب طبقه کارگر، و در این راستا، "روشنفکران" و نقش آنان در روند ساختن این حزب به گونه‌ای پرداخته شود. از آنجا که به اعتقاد من این مجموعه نوشته‌ها از توضیح کافی و بعضاً از صراحت بهان نسبت به مسائل مورد بحث برخوردار نیستند، لذا در این نوشته سعی می‌کنم با رجوع به برخی حقایق تاریخی، گوشه‌هایی از موضوعات مورد بحث را بیشتر باز کرده، شاید از این طریق بتوانیم رفقای دیگر را به مطرح کردن نظرات خود تشویق کنیم. در شرایط کنونی اهمیت تبادل نظر حول مسائل جاری مبارزاتی به یکی از مسائل پراهمیت در حیات پویای انجمن تبدیل گردیده است.

تعلق طبقاتی، تعمق و صراحت در کلام و ارائه چشم‌اندازی روشن از چگونگی پیشبرد مبارزه طبقاتی در هر شرایط مشخص، مسائل مربوط به یکدیگرند که به درک پیشرو کارگری از مسائل سوسیالیسم و انقلاب کمک می‌رسانند. هیچ سنتی در مارکسیسم - هر چند انقلابی - به خودی خود مدافعین آن را در جایگاهی ویژه قرار نمی‌دهد و مصونیت آنان را از درغلطیدن به خطاها و لغزش‌های احتمالی، و در نهایت انحطاط، تضمین نمی‌کند.

"جنبش پرولتری از مراحل تحول بیشماری عبور می‌کند، در هر مرحله برخی از افراد متوقف گشته و به پیشروی‌های آتی نمی‌پیوندند." (انگلس)

بی‌شک جنبش انقلابی طبقه کارگر و نیروهای منتسب به آن اکنون در یکی از همین مراحل تحول بیشمار به سر می‌برد. گذرگاه این مرحله، اما، مملو از افراد، دستجات و گروه‌هایی است که کماکان خود را در کلاف سردرگم مسائل انتزاعی حبس کرده و از این طریق همواره از مرتبط کردن خود و پرداختن به مبارزات واقعی طبقه کارگر سر باز می‌زنند. تداوم این وضعیت زمینه‌های گسترده‌تری را، نسبت به گذشته، جهت کشیده شدن ایدئولوژی طبقات حاکم به جنبش انقلابی طبقه کارگر، فراهم آورده است.

در جامعه سرمایه‌داری، بورژوازی برای تحکیم موقعیت و حضور خود باید تولیدکنندگان (اکثریت جامعه) را چنان متقاعد کند که تصرف ارزش افزونه اجتماعی توسط

مشاهده سیر تکامل سرمایه‌داری در طول قرن بیستم محروم بودند. بنابراین توقع اینکه آنان می‌توانستند همه چیز را آنطور که اکنون مشاهده می‌شود پیش‌بینی و بررسی کنند، تنها از طرف کسانی مطرح می‌شود که حتی الفبای ماتریالیسم تاریخی را هم درک نکرده‌اند. مضافاً اینکه، "هیچ دیدگاهی در فلسفه نمی‌تواند به تولید سیاست انقلابی پرولتری نائل آید." (سباستیانو تیمپانارو - "در باره ماتریالیسم" - لندن ۱۹۷۶)

لنین و حزب پیشگام انقلابی

انکشاف مبارزه طبقاتی پرولتاریا اما، شرایط دیگری را برای لنین و بلشویک‌ها بوجود آورده بود. انحطاط نظری احزاب سوسیال دمکرات و در رأس آنها حزب سوسیال دمکرات آلمان به نقطه اوج خود رسید. بحث دیگر روی انکشاف مارکسیسم نبود بلکه همانا خالی کردن آن از محتوای انقلابی آن بود. در نامه‌ای که برنشتاین به "ایگناز اوور" نوشت به خوبی می‌توان مشاهده کرد که چطور رهبران سوسیال دمکرات می‌خواستند آنچه را که در حرف می‌زدند در عمل هم پیاده کنند. برنشتاین می‌نویسد: "اد عزیز، یک فرد در مورد انجام و یا عدم انجام کاری که می‌خواهی تصمیم نمی‌گیرد، و یا تنها آن را مطرح نمی‌کند، بلکه آن را انجام می‌دهد. تمام فعالیت ما - حتی تحت قانون شرم آور ضد سوسیالیستی (بیسمارک) - فعالیت سوسیال دمکراتیک حزبی رفرم‌گرا بود. حزبی که خود را با توده‌ها منطبق می‌کند چیز دیگری هم نمی‌تواند باشد." (جیمز جول - "انترناسیونال دوم" - لندن ۱۹۶۸ ص ۹۴ - تأکید از ماست). پس از آن نفوذ رویزیونیسم در این حزب و عملکرد آن در سال‌های ۱۹۱۴ و ۱۹۱۸ به یکی از مهمترین عوامل شکست انقلاب در اروپا منجر گردید.

و این آن حزب سوسیال دمکراتی بود که خود را به حد عقب‌افتاده‌ترین لایه‌ها تنزل داده بود و لنین از سال ۱۹۰۲ و در دفاع از تئوری انقلاب مارکس علیه آن قد علم کرد. لنین و بلشویک‌ها در واقع تحت شرایط نوین از یک سو، برش از تعریف مارکس از حزب، تعریفی که در آن تفاوت حزب و طبقه به شکلی مبهم رها گشته بود؛ و از سوی دیگر، برش قاطع با درک عامیانه سوسیال دمکراسی از مفهوم حزب و چگونگی انکشاف آگاهی سوسیالیستی طبقه کارگر، را در دستور کار خود قرار دادند.

لنین سازماندهی پرولتاریا جهت کسب قدرت سیاسی را از

راه طور روزمره بازتولید می‌کنند، قرار گیرد، تنها پس از یک مبارزه طولانی بدست خواهد آمد." (مارکس، ایدئولوژی آلمانی)

اما سازماندهی طبقه کارگر به عنوان یک طبقه و سپس به عنوان یک حزب سیاسی مدام از طریق همین رقابت بین کارگران به تعویق می‌افتد. در نتیجه برای ایستادگی در مقابل طبقه استثمارگر پرولتاریا تنها زمانی می‌تواند به صورت یک طبقه عمل کند که خود را در یک حزب سیاسی مستقل متشکل کرده باشد." (مارکس، انترناسیونال اول - کنفرانس لندن ۱۸۷۱)

مارکس و حزب سیاسی مستقل طبقه کارگر

استفاده مارکس از لغت حزب در مقاطع مختلف در رابطه با نهادهای مختلف، نتیجه‌گیری از مفهوم دقیق او از این واژه را بسیار مشکل و در مواردی غیر ممکن می‌کند. برای نمونه در نامه‌ای به "فردیناند فریلیگارت" در سال ۱۸۶۰ می‌نویسد: "... درک من از واژه "حزب" به معنی مفهوم تاریخی آن است. "مارکس هیچ‌گاه خود به بنیاد و یا تشکیل حزب سیاسی اقدام نکرد.

اما این ناروشن بودن مفهوم مارکس از حزب مستقیماً به مارکس مربوط نیست، بلکه بخاطر شرایط مشخصی بود که او در آن قرار داشت. به طور قطع استخراج سیاست‌ها و تاکتیک‌های انقلابی در جهت پیشبرد امر مبارزه طبقاتی پرولتاریا نمی‌توانست تنها از مخیله مارکس و انگلس بیرون آید. دهها سال حضور و مبارزه در جنبش طبقه کارگر لازم بود تا بتوان به درک و بکارگیری چنین ابزارهایی دست پیدا کرد. تنها از طریق دنبال کردن تحول در افکار آنان پس از درگیری مستقیم در جنبش کارگری است که می‌توان به وفاداری آنان به ماتریالیسم تاریخی پی برد.

واقعیت اینست که در زمان حیات مارکس و انگلس، حتی یک اعتصاب عمومی سیاسی در هیچیک از کشورهای اروپایی به وقوع نپیوست (ناگفته نماند که، اعتصابات کارگری‌ای که در دوران آنان به وقوع پیوست تأثیر بسزائی روی دیدگاه‌های آنان از چگونگی پیشبرد مبارزه طبقاتی، گذاشت)؛ و هیچیک از احزاب توده‌ای بورژوایی که اکنون در اواخر قرن بیستم وجود دارند در زمان حیات آنان وجود نداشتند؛ رفرمیزم در جنبش طبقه کارگر از چنان نفوذی که اکنون بر آن تکیه زده است، برخوردار نبود؛ و بالاخره مهم‌تر از همه، آنها از

یکی از مباحث مورد مشاجره در راستای چگونگی ساختمان حزب انقلابی کارگران همانا ترکیب این حزب بوده است. این بحث از تجربه احزاب "کمونیست" در طول قرن بیستم نشأت می‌گیرد. احزابی که خود را در ابتدا در جایگاه رهبری پرولتاریا و پس از آن بجای خود طبقه کارگر قرار دادند. بورکراتیزم حاکم بر این احزاب و سرنوشت انحطاط آنها دیگر بر هیچکس پوشیده نیست. اما، از این مهم‌تر، برای استخراج درسهای مبارزاتی برای آینده، بررسی چگونگی روند به انحطاط کشیده شدن این احزاب شاید از حقیقت انحطاط آنان مهمتر باشد. تنها از بررسی این روند است که می‌توان آغاز ساختمان حزب انقلابی طبقه کارگر را در شرایط سرمایه‌داری آخر قرن بیستم متصور شد.

در رابطه با چگونگی به انحطاط کشیده شدن احزاب فوق می‌توان به عوامل متعددی از جمله: نفوذ و سلطه بورکراسی، محروم کردن پرولتاریا از مبارزه سیاسی، اشاعه نظریه "ساختمان سوسیالیسم در یک کشور" و از این طریق فراهم آوردن شرایط انزوای پرولتاریای کشورهای مختلف، شکست انقلاب در اروپا و بسیاری از عوامل دیگر، اشاره کرد. بررسی تمام عوامل فوق بوضوح از حوصله این نوشته خارج، اما تکلیفی است اساسی. در ادامه کوشش می‌کنم تنها به یکی از موارد فوق - نفوذ و سلطه بورکراسی در تشکلات طبقه کارگر - اشاره کنم. اما قبل از پرداختن به این مسئله تذکر یک نکته ضروری است.

ایجاد یک سازمان انقلابی سراسری، سازمانی که در برگیرنده کارگران کمونیست مستقر در هسته‌های مجزا، فعال در واحدهای تولیدی، اما تحت یک رهبری سراسری، و تحول این سازمان به حزب توده‌ای طبقه کارگر، علی‌رغم داشتن وجوه مختلف، هر دو مراحل اول و دوم ساختمان یک حزب پیشتاز انقلابی را تشکیل می‌دهند.

حزب انقلابی طبقه کارگر و نفوذ و سلطه بورکراسی

بدون تئوری انقلاب، انقلابی در کار نخواهد بود. تجربه چندین دهه گذشته به طبقه کارگر نشان داده است که بدون عمل انقلابی از تئوری انقلابی هم خبری نخواهد بود. تغییر شرایط عینی مبارزه طبقاتی و چرخش بالانس قدرت به نفع پرولتاریا از جمله عوامل محوری‌ای هستند که به تسریع روند برکنندگی از این سطح آگاهی و قرارگرفتن در سطح

همان ابتدا امری واجب و ضروری تشخیص داد. در یکی از اولین نوشته‌های خود در سن ۲۴ سالگی به "سازماندهی حزب کارگران سوسیالیست" به عنوان "وظیفه بلاواسطه کارگران در جنبش انقلابی روسیه، اشاره می‌کند. ("دوستان مردم" کیانند؟ - مجموعه آثار، انگلیسی، جلد ۱، ص ۲۹۴). با مشاهده تجربه انقلاب ۱۹۰۵ بار دیگر لنین مطرح می‌کند: "قدرت طبقه کارگر در سازمانیافتگی آن است. تا زمانی که توده‌ها سازماندهی نشده‌اند، پرولتاریا هیچ چیز نیست. پرولتاریای سازمان‌یافته اما، همه چیز است." (مجموعه آثار، انگلیسی، جلد ۱۱ - ص ۳۲۰)

از سوی دیگر، در شرایط اختناق رژیم تزاری بین سال‌های ۱۸۹۵ تا ۱۹۰۲، به روایتی، معدل مدت زمانی که یک هسته سوسیال‌دمکرات می‌توانست در مسکو به فعالیت خود ادامه دهد بیش از سه ماه نبود. برای مثال، در مارس ۱۸۹۸ پس از پایان اولین کنگره سوسیال‌دمکرات‌ها در شهر "مینسک" دو نفر از سه عضو کمیته مرکزی و بقیه نمایندگان که به این کنگره فرستاده شده بودند دستگیر و چاپخانه "رابوچایا گازتا" به دست پلیس تزاری افتاد.

در حوزه مسائل تاکتیکی اما، لنین با کسانی روبرو بود که به نام "اکونومیست‌ها" شناخته می‌شدند. طبق تحلیل آنها، فعالیت طبقه کارگر به طور خودانگیخته اقتصادی و در کارا کتر خود اتحادیه‌گرا بود. هر گونه کوششی در جهت سیاسی کردن آن بیهوده خواهد بود. بهترین کار اینست که بگذاریم کارگران برای گرفتن حقوق خود از کارفرمایان در همان نهادهای کارگری (اتحادیه‌ها) مبارزه کنند و ما از آنها دفاع کنیم؛ و مبارزه برای دمکراسی سیاسی را به احزاب بورژوازی که به نقد برای مسائل مختلف سیاسی مبارزه می‌کنند بسپاریم. مبارزه کارگران حول مسائل اقتصادی به تدریج به بیشتر شدن آگاهی طبقاتی آنان منجر می‌گردد. تروتسکی نیز در آن مقطع از نظر مشابه‌ای برخوردار بود. او به انکشاف اجتناب‌ناپذیر آگاهی کارگران معتقد بود. اما با مشاهده انقلاب ۱۹۱۷ به تحلیل لنین از شکل‌گیری این آگاهی روی آورد و در این راستا نظریه سازماندهی حزب لنینی را پذیرفت. لنین مطرح می‌کرد که: ایده‌آل یک سوسیال‌دمکرات نباید دبیرکل یک اتحادیه شدن باشد، بلکه او باید تریبون همه مردم باشد. نتیجه بحث لنین و اکونومیست‌ها جزوه "چه باید کرد؟" بود که در آن ایده بوجود آوردن یک سازمان انقلابی سراسری در روسیه شامل انقلابیون حرفه‌ای و ایجاد یک نشریه سراسری، مطرح گردید.

شکل گروه‌های نسبتاً کوچک فعالیت می‌کنند به طور کلی نمی‌توانند به ظرف پرورش‌دهنده بورکراسی عریض و طویل تبدیل شوند. تنها در شرایطی که این احزاب دارای پایگاه توده‌ای شده و اعضای آنها به صدها هزار نفر می‌رسد، بورکراسی رشدیابنده را می‌توان به عینه مشاهده کرد.

حزب و یا تشکل توده‌ای کارگری ای که دارای دو میلیون عضو و صدها سازمان وابسته و ده‌ها نشریه مختلف در سراسر یک کشور است و هزاران تظاهرات و اعتراضات گوناگون را سازماندهی می‌کند نمی‌تواند تنها توسط تعدادی انقلابی حرفه‌ای و یا افراد داوطلب بدون هیچ جیره و مواجی به فعالیت خود ادامه دهد.

از سوی دیگر، به خاطر شرایطی که طبقه کارگر در آن قرار دارد، یعنی عقب‌نگه داشته شدن آن به لحاظ فرهنگی تحت نظام سرمایه‌داری و در نتیجه عدم مشارکت فعال و مؤثر آن در مسائل "تخصصی" و "تئوریک"، به مرور زمان انحصار این تخصص و معرفت تئوریک در دست تعدادی از فعالین (مأمورین رسمی تشکلات توده‌ای و یا روشنفکران احزاب سیاسی) در جنبش کارگری قرار می‌گیرد. در صورت نداشتن مکانیزم‌های بازدارنده، گرایش به سمت بورکراتیزه شدن این تشکلات و یا احزاب سیاسی نضج می‌گیرد.

این مکانیزم‌های بازدارنده کدامند؟

مارکس با مشاهده تجربه کمون به این نتیجه رسید که در روند به قدرت رسیدن پرولتاریا و یا حتی پس از آن احتمال بورکراتیزه شدن احزاب سیاسی و سازمان‌های طبقه کارگر وجود دارد. بنابراین پیشنهادات او برای جلوگیری از وقوع چنین مسئله‌ای به قرار زیر بود:

۱- مشخص و صریح بودن تمام روندهای تصمیم‌گیری برای همه؛

۲- انتخابات آزاد و دمکراتیک کلیه مسئولین توسط تمام اعضا؛

۳- حق استیضاح مسئولین برای همه در هر آن؛

۴- تعیین دستمزد مسئولین در سطح دستمزد یک کارگر ماهر؛ و در نهایت از میان برداشتن ارتش و دولت بورژوازی به عنوان مکانیزم‌های جلوگیری از بورکراتیزه شدن نهادهای کارگری برون آمده از انقلاب کارگری. در واقع مارکس بر دو محور اساسی برای تضمین پیروزی پرولتاریا انگشت نهاد. از یک سو، مکانیزم‌های جلوگیری از به انحطاط کشیده شدن

بالاتری، کمک می‌رسانند. بنابراین، وقتی فوئرباخ می‌گوید: مردم توهمات خود نسبت به شرایطشان را از دست می‌دهند، مارکس پاسخ می‌دهد: او باید بگوید مردم باید شرایط خود را تغییر دهند تا توهمشان را از دست بدهند.

رسالت حزب انقلابی طبقه کارگر چیزی به جز فراهم آوردن زمینه‌های لازم برای تغییر شرایط عینی مبارزه طبقاتی، چرخش بالانس قدرت به نفع پرولتاریا و خودسازمانیابی آن نیست. لذا اگر بپذیریم که پیوند تئوری و عمل و بکارگیری هر دو توسط ابزاری بنام حزب در امر فراهم آوردن شرایط انقلاب کارگری از مهمترین ملزومات است، در آنصورت دیگر نیازی به تفاسیر دیگر در ذهن نخواهیم دید. تفاسیر گنگ و انتزاعی از قبیل اینکه، روشنفکران می‌توانند نقش "مؤثر اما فرعی" در پیشروی جنبش سوسیالیستی ایفا کنند، و یا، روشنفکران انقلابی می‌توانند در بنیان‌گذاری حزب "دخالت مؤثر" داشته باشند، موضوعیت خود را از دست می‌دهد. بنابراین به اعتقاد من وقت آن رسیده که به کلام خود صراحت بیشتر بخشیده و به ریشه مشکل، با هدف تعدیل و نهایتاً نابودی آن پردازیم.

با رشد هر چه بیشتر سازمان‌ها و احزاب درون جنبش کارگری امکان اینکه یکی از کلیدی‌ترین کاراکترهای جامعه طبقاتی به جنبش طبقه کارگر راه پیدا کند، بوجود می‌آید. به طور مشخص، تقسیم کار اجتماعی مشخص در جامعه طبقاتی. به عبارتی، تفکیک کاریدی و کار فکری. و این خود به بسته شدن نطفه‌های اولیه بورکراسی در سازمان‌ها و احزاب فعال در جنبش کارگری منجر می‌گردد. تحت نظام سرمایه‌داری استثمار کارگران از طریق همین مکانیزم انجام می‌گیرد. یعنی از طریق سلطه آنان که انحصار معرفت و دانش را در اختیار خود دارند و به طور کلی وظیفه جمع‌آوری ارزش افزونه تولید اجتماعی را به عهده دارند. معرفت و دانش قدرت و سلطه را به همراه خود می‌آورد. و به این طریق یک اصل اساسی مارکسیزم مبنی بر اینکه، رهایی پرولتاریا امر خود پرولتاریاست، به فراموشی سپرده می‌شود.

بنابراین اگر در حوزه مسائل جنبش کمونیستی از عدم آوردن تقسیم کار اجتماعی، ویژه جامعه طبقاتی، صحبت می‌شود، به همان میزان باید بر اتحاد تئوری و عمل، که نهایتاً در جامعه کمونیستی تحقق خواهد یافت، تأکید کرد و آنرا از هم اکنون در جنبش کمونیستی اشاعه و حتی به اجرا گذاشت. واقعیت اینست که سازمان‌ها و احزاب سیاسی تا زمانی که در

۱۱۶ نفر از نمایندگان کارگران بودند. (در این سال ح. س. د. ر. دارای ۱۵۰ هزار عضو بود).

در آستانه انقلاب ۱۹۱۷ حزب بلشویک دارای ۲۴۰ هزار عضو بود. این رقم به تدریج بیشتر شد اما به همان نسبت از درجه مشارکت توده اعضا در امور تصمیم‌گیری و امور اصلی مملکت گاسته و در عوض اکثریت آنان به تعذاتی مأمورین تمام وقت و نیمه وقت حزبی و تکنوکرات‌ها سپرده شد. این مأمورین حزبی در واقع هسته‌های "کمونیستی" ای بودند که واحدهای مؤسسات بی‌شمار دولتی مستقر شده و می‌بایستی طریق اهرم حزب کنترل و هدایت می‌شدند. تا جایی که سال ۱۹۲۰ "زینوویف" چنین گفت: "هر کارگر آگاهی به خود می‌داند که دیکتاتوری طبقه کارگر تنها از طریق دیکتاتوری پیشگام آن، یعنی حزب کمونیست، قابل درک است." و در جایی دیگر "کامنوف" چنین می‌گوید: "حزب کمونیست حکومت در روسیه است. روسیه توسط ۶۰۰ هزار عضو حزب حکومت می‌شود." و لنین خود در اوت ۱۹۱۹ چنین مظهر می‌کرد: "دیکتاتوری طبقه کارگر از طریق حزب بلشویک متحقق می‌گردد." (لنین، مجموعه آثار، انگلیسی، جلد ۹ ص ۵۵۹) با این وجود او از همان نوامبر ۱۹۱۷ چنین می‌گفت: "در حال حاضر قصد نداریم آنها را (تکنوکرات) را از امتیازاتی که دارند محروم کنیم" (سخنرانی در جلسه شوراها، پتروگراد-لنین، مجموعه آثار، انگلیسی جلد ۲۶ ص ۲۹۴)؛ و در جزوه "وظایف عاجل حکومت شوراها" اشاره می‌کند که: از طریق پرداخت "قیمت زیادی بابت خدمات متخصصین بورژوا"، رژیم "از اصول کمون پاریس و هر قدر کارگری دیگری" فاصله گرفته است. در کنگره یازدهم حزب (آخرین کنگره‌ای که او شرکت کرد) لنین بر اهمیت جدا شدن ماشین حزبی و حکومت شوراها تأکید داشت. این قطعنامه‌هایی که در این راستا تصویب شد هرگز به اجرا گذاشته نشدند.

تداخل وظایف حزبی و دولت کارگری، و در واقع جایگزینی اولی با دومی، در نهایت، دولت کارگری‌ای از بطن انقلاب سوسیالیستی بیرون آمده بود را با بورکراسی لجام گسیخته روبرو ساخت. بدین گونه اولی نشانه‌های انحطاط دولت کارگری نمایان گردید.

ادامه دارد

م. سهرابی

مارس ۱۹۹۵

بورکراتیستی عناصر و نهادهای کارگری، و از سوی دیگر، از میان برداشتن ابزار سرکوب کهن و جایگزینی آنها با ابزار انقلابی نوین.

لنین نیز بر همین اساس در مقاله "دولت و انقلاب" به از میان برداشتن ماشین دولتی و ارتش بورژوازی تأکید کرد. "... کارگران پس از کسب قدرت سیاسی ابزار بورکراتیک کهن را از میان برخواهند داشت، آن را تا ریشه داغان خواهند کرد؛ و ابزار جدیدی را جایگزین آنها خواهند کرد، ابزاری که توسط همان کارگران و مسئولین رسمی اداره خواهند شد. در صورت بورکرات شدن این کارگران و مسئولین رسمی تمام آن اقداماتی که توسط مارکس و انگلس به تفسیر بیان گردیده‌اند علیه آنها بکار گرفته خواهد شد."

(لنین مجموعه آثار، انگلیسی، جلد ۲۵ ص ۴۸۱)

پس از انقلاب ۱۹۱۷ لنین همچنین بر خطر بورکراتیزه شدن حزب تأکید داشت و حتی در آن زمان ۶ ساعت کاریدی و ۴ ساعت کار دفتری را برای کلیه مسئولین رسمی تشکلات کارگری و منجمله شوراها پیشنهاد کرد.

تلاش او برای جلوگیری از ورود عناصر غیر کارگر به حزب و عضوگیری هر چه بیشتر، بویژه کارگران جوان، مدام ادامه داشت.

در سال ۱۸۹۸ در اولین کنگره حزب سوسیال دمکرات روسیه از ۹ نماینده تنها یک نفر کارگر بود. در کنگره ۱۹۰۳ از ۵۷ شرکت کننده (در این کنگره تنها ۴۳ نفر نماینده دارای حق رأی بودند و بقیه دارای نظر مشورتی) ۳ یا ۴ نفر کارگر بودند. در کنگره ۱۹۰۵ هیچ یک از نمایندگان شرکت کننده در جلسه کارگر نبودند. کمیته پتروگراد این حزب در آن زمان حتی یک عضو کارگر نداشت، و در کمیته شمال از ۸ عضو آن یک نفر کارگر بیشتر نبود. در کمیته‌های دیگر حزب وضع کمابیش به همین صورت بود.

و این در شرایطی بود که در حدود ۶۲ درصد توده اعضای حزب سوسیال دمکرات روسیه را کارگران تشکیل می‌دادند. یک سال پس از انقلاب ۱۹۰۵ لنین برای اولین بار آن را "حزب توده‌ای" خواند. اما نقشی که این اعضا در سطح کمیته‌های محلی به بالا ایفا می‌کردند تقریباً هیچ بود.

پس از آن با تغییر شرایط سیاسی در روسیه و افزایش تعداد اعضای حزب، در کنگره ۱۹۰۶ در استکهلم از کل نمایندگان دارای حق رأی ۱۰۸ نفر غیرکارگر و ۳۶ نفر کارگر بودند. در کنگره پنجم (۱۹۰۷-لندن) از ۳۴۲ نفر شرکت کننده بیش از

آگاهی سوسیالیستی و خودتعیین کنندگی جنبش کارگری

اشتباه یا انحراف ریشه ای

نویسنده در مقدمه موضوع خود به نکاتی از عملکرد انحرافی سازمانهای چپ از جمله: "شقه شقه کردن کارگران بر مبنای ایدئولوژی، تقدم منافع سازمانی بر منافع کارگران، ناتوانی و عجز پوپولیستی در قبال سازماندهی توده ای طبقه کارگر" اشاره می کند و بقول خودش چنین عملکردی "عوارض و نتایج دامنه داری در برداشت... و جعلگی تاثیرات وسیعی بر روی طبقه کارگر داشته که بسهولت قابل جبران نبوده و نیست...". در عین حال براحتمی چنین عملکردی را از طرف سازمانهای چپ "یکرشته اشتباهات" قلمداد می کند! در این مورد لازم است به نویسنده توضیح دهیم که اگر سازمانهای چپ غیرکارگری در پروسه فعالیت خود، در قبال طبقه کارگر یک چنین عملکردهایی را در پیش گرفتند، کوتاه فکری خواهد بود که اشکال کار آنها را در برخی از حرکتها صرفاً موردی، جزئی و یا تاکتیکی وانمود کنیم و سپس نتایج چنین سبک کاری را یکرشته، اشتباهات معرفی نماییم. واقعیت این است که سازمانهای چپ غیر کارگری در طی فعالیت های خود بعلت عدم اعتقادشان به اصل نیروی خودتعیین کنندگی طبقه کارگر در جهت انقلاب اجتماعی (سوسیالیستی)، این عملکرد را داشتند، یعنی چگونگی عملکرد آنها بر یک بینش انحرافی متکی بود که ریشه در ماهیت سیاسی و طبقاتی آنها داشت. عبارت دیگر بدحاظ سیاسی و طبقاتی متعلق به طبقه کارگر نبودند، بلکه انگیزه و هدف آنها در قبال طبقه کارگر صرفاً از موضع رهبری گرایانه بود و بر مبنای چنین بینشی میتوان حرکتهای انحرافی آنها را در عرصه های مختلف تنزیح، سیاسی، تشکیلاتی و تاکتیکی مشاهده نمود.

بنابراین تنزل دادن انحرافات عمیق و ریشه ای آنها به یکسری مواردی که گویا موردی و جزئی بوده اند، در واقع تطهیر و بدنبال آن تجدید نمودن عملکرد انحرافی چندین ساله آنها از طرف حشمت و حامیان اینگونه طرز تفکر می باشد.

منشاء آگاهی در تاریخ

بجاست این قسمت از بحث را با این سوال شروع کنیم که آیا منشاء آگاهی انسانی در ساعات فراغت آنهاست؟ پاسخ نویسنده این است که: "منشاء آگاهی در ساعات فراغت انسانها نهفته است... در حالیکه انسانها در پروسه تاریخی و اجتماعی خود با تاثیر گذاری روی طبیعت در جهت نیازمندی های خود آنرا دگرگون نموده و خود در جریان این کشاکش تغییر و تحول می یابند. عبارت دیگر آدمیان تحت مناسبات تولیدی و اجتماعی مشخص خود، احتیاجات خود را برآورده نموده و تحت چنین مناسباتی است که آگاهی آنها پدیدار شده و شکل می گیرد.

با این مبنا اگر نخواهیم معیار آگاهی را از مناسبات تولیدی و اجتماعی آدمها جدا نماییم و آن را به مطالعه در اطاقهای در بسته محدود سازیم، باید بپذیریم که ساعات فراغت می تواند در آگاهی مؤثر بوده، ولی منشاء آن همانا پراتیک اجتماعی و تولیدی انسانها می باشد.

مقاله ای تحت عنوان "آگاهی سوسیالیستی و جنبش طبقه کارگر" به قلم حشمت سپیدرودی در نشریه "کارگر تبعیدی" شماره ۳۰ درج گردیده که برخورد به دیدگاه نویسنده برای کارگران پیشرو اهمیت دارد. بخصوص اینکه اخیراً نیز بعنوان یکی از موضوعات مباحث نظری از طرف مجمع عمومی انجمن طرح و تائید شده است.

اما قبل از برخورد به آن ذکر دو نکته لازم است. اول اشاره به دیدگاه قیم مایانه نویسنده. او علناً اکثریت جامعه را "فاقد امکان تولید آگاهی اجتماعی" می خواند و با بیان این حکم به شعور اجتماعی صدها میلیون انسان توهین می کند. توهین به شعور انسانها الزاماً مختص مذهبیون نیست. بسیاری از افرادی مثل نویسنده مقاله مزبور که ظاهراً خود را از حصار دین رها کرده اند ولی بافت باورهایشان مذهبی است. ایشان نیز مانند مذهبیون، سرچشمه همه آگاهی دنیوی را نه در انسانهایی که در پروسه حرکت، پراتیک و تولید، آگاهی خود را می سازند بلکه در قشر ممتازی از انسانها جستجو می کند و تاریخ را از زاویه آنها نگاه می کند.

اما اگر معتقد مذهبی، نخبه ای به اسم پیامبر از عالم آسمان علم می کند، ایشان نخبگان زمینی را علم می کند و به آنها پناه می برد.

موضوع دیگر اشاره من به مطالبی است که حشمت در مقاله خود آورده است. او با اطلاع کاملی از نقل قولهای خود ندارد و یا آنها را تحریف کرده، خارج از متن ذکر می کند. اگر بخواهم به همه این نقل قولها اشاره کنم، نوشته ام طولانی میشود، تنها به یک مورد اشاره می کنم. نویسنده برای اثبات احکامش در قسمتی از نوشته خود می نویسد:

"کافیست در این باره به اختلاف لنین با باگدانف (صحیح این اسم بوگدانوف است) اشاره شود. تا عمق مخالفت لنین با چنین نظریه ای آشکار گردد." و بعد به سومین کنگره بلشویکها و "الحاق کارگران" اشاره می کند که مورد دفاع لنین بوده است. باید به ایشان توضیح داد که بحث لنین در آنجا با بوگدانوف بحث برگشته نبوده. گویا تقابل فلسفی ایندو، حشمت را واداشته که در اینجا نیز اختلاف بین این دونفر را مشاهده کند. در حالیکه در آنجا بوگدانوف نیز از پیوستن کارگران به کمیته های حزبی دفاع می کرد. کسانی که مخالف این نظر بودند نه بوگدانوف بلکه "کمیته چی ها" بودند.

جالب است که خود نویسنده مانیز پائین تر از زبان کروپسکیا به همین امر اشاره کرده و نوشته است: "... عناصر خارج از کشور، باگدانف و نویسنده ها موافق آن (پیوستن کارگران) بودند. کمیته چی ها مخالف این نظر بودند...". گویا کتاب "تاریخ مختصر حزب کمونیست شوروی" استالین هنوز هم الهام بخش نویسنده است. هر کسی در جایی در مقابل نظریه لنین قرار گرفته باشد، از زاویه چنین دیدگاهی پس همیشه ملعون است، حتی زمانی که نظرش موافق لنین باشد.

از این نکات که در نوشته فراوانند، می گذریم و به موضوع مورد نظر خودمان می پردازیم:

رابطه آگاهی تجربی و آگاهی تحلیلی

من در بالا به درک نویسنده از منشاء آگاهی اشاره نمودم، حال چیزی که بلحاظ منطقی وی را وادار می سازد که منشاء آگاهی را در فراغت انسانها نتیجه گیری کند در واقع جدا نمودن آگاهی تجربی (حسی) از آگاهی تحلیلی (ذهنی) بطور مطلق و یکجانبه و تقسیم بندی آن در میان دو جایگاه جداگانه اجتماعی تاریخی روشنفکران و کارگران است.

وی می نویسد: "مارکسیسم بین آگاهی از طریق تجربه ظلم و ستم با آگاهی از طریق تجزیه و تحلیل ظلم و ستم فرق قایل است و اولی را "آگاهی در خود" و دومی را "آگاهی برای خود" می نامد. واقعیت اینست که کارگران تنها آگاهی اولی را بدست می آورند نه دومی را. " یعنی اینکه کارگران فقط می توانند به آگاهی اقتصادی روزمره خود نایل آیند نه به آگاهی سیاسی و طبقاتی. این درک از معیار آگاهی یکی از آن تزهایی است که بتوسط معتقدین چپ غیر کارگری سالیان دراز جنبش کارگری را به انحراف کشانیده و هنوز هم از آن خلاصی نیافته ایم.

این موضوع را میتوان از دو جهت مورد بررسی قرار داد: اولاً نویسنده رابطه اجتماعی انسانها را بشکل رابطه دیالکتیکی در نظر نمی گیرد و همچنین عناصر آگاهی انسانها را در پراتیک اجتماعی شان بگونه ای گذار به یکدیگر نمی فهمد.

ثانیاً از اینرو میان آگاهی تجربی و آگاهی تحلیلی به شیوه مکانیکی (متافیزیکی) و یکجانبه دیوار چین می کشد که هیچگونه رابطه بین آنها امکانپذیر نیست. بر اساس چنین دیدگاهی او آگاهی تجربی را به کارگران (طبقه ندارد) و آگاهی تحلیلی را به روشنفکران طبقات دارد نسبت می دهد. گویا نویسنده نوعی تقسیم ازاضی بوجود آورده است که کارگران می توانند تنها به این مقدار مساحت (آگاهی تجربی) دست یابند و روشنفکران هم به مساحت دیگر آن (آگاهی تحلیلی).

حال آنکه برخلاف نویسنده اگر ما در زمینه شناخت میان آگاهی تجربی (حسی) و آگاهی تحلیلی (تعقلی) بطور دیالکتیکی یک وحدت برقرار نماییم در خواهیم یافت به همانگونه ای که مارکس روشنفکر از طبقات دارا می تواند به آگاهی طبقاتی دست یابد که دیتوگن کارگر از طبقه محروم (۱) پس برپایه چنین مفهومی از معیار شناخت است که به این امر واقف می شویم درک نویسنده از رابطه تجربی و تحلیلی در عالم واقعیت هیچگونه اعتباری نداشته و لذا فقط می تواند در ذهن وی و همفکرانش بعنوان معیار قرار گیرد.

مسئله دیگر اینکه نویسنده چنین نظریه ای را به مارکسیسم و تئوری پردازانی مانند کائوتسکی و لنین نسبت می دهد. این حقیقت دارد که چنین تئوری را می تواند نزد افرادی مانند کائوتسکی، لنین و پری اندرسن (۲) یافت، و جلوتر اشاره ای به آن خواهیم داشت، ولی در مقابل هیچگونه ربطی به نظریه مارکس ندارد.

مارکس برای آنکه در مقابل درک های مکانیکی ماتریالیستهای قرن هجدهم و نوزدهم (از جمله فویرباخ) و ایده آلیستهای آن دوره (از جمله هگل) مرزبندی خود را روشن نماید، در روش خود، ضمن مرحله بندی نمودن عناصر آگاهی و کاربرد خاص هرکدام از آنها در جایگاه خودش، آنها را

وحدتی در یک پراتیک اجتماعی می داند. نکته دیگری که لازم است بر آن تاکید شود، این است که نویسنده با مطرح نمودن مسئله فراغت در جهت عدم خودتعیین کنندگی طبقه کارگر برای دستیابی به آگاهی سوسیالیستی چنان عرصه را بطور مطلق برای کارگران تنگ کرده که گویا کارگران به هیچ عنوان قادر به تنظیم وقت برای پیشبرد مطالعه نیستند. در این رابطه بعنوان نمونه اگر نویسنده ما به دهه اخیر جنبش کارگری ایران در مورد برگزاری هسته های مطالعاتی نگاهی بیاندازد بروشنی درمی یابد که چنین مطلق گرایی هیچگونه انطباقی با واقعیت ندارد.

خودتعیین کنندگی

من پیشتر محورهای بحث نویسنده را مورد ملاحظه قرار دادم و دیدیم که چگونه وی آگاهی تجربی را از آگاهی تحلیلی بشکل یکجانبه تجرد می کند و براساس چنین روش مکانیکی منشاء آگاهی را بطور عام و آگاهی سوسیالیستی بطور خاص را مستلزم ساعات فراغت دانسته و اساساً کسب آنرا فقط به روشنفکران طبقات دارا نسبت می دهد. در این مورد همانطور که در قبل عنوان شد، بدون تردید پایه و اساس چنین نگرشی را می بایستی در دیدگاه کائوتسکی، لنین و پری اندرسن جستجو نمود. بخصوص در میان این نظریه پردازان، لنین در تئوریزه کردن این نظریه از یک نقش بسزایی برخوردار بوده و بقول نویسنده "... لنین این تئوری را بنحو منظمتر و سیستماتیک تری به نتایج منطقی آن رسانده است..." دراینباره اگر از کلیت نظرات لنین صرف نظر نماییم، وی در کتاب "چه باید کرد؟" خود با طرح این مبحث معین اعتقاد داشت مبارزات سیاسی و اقتصادی کارگران در برگیرنده دو عرصه متفاوت از روند مبارزه طبقاتی است. چرا؟ چون "... مبارزه سیاسی سوسیال دمکراسی به مراتب دامنه دارتر و پیچیده تر از مبارزه اقتصادی کارگران علیه کارفرمایان و حکومت است..." بر مبنای چنین برداشتی از مبارزه طبقاتی عناصر پیش برنده آنرا به دو بخش معین یعنی به کارگران (در قالب اتحادیه) و روشنفکران (در قالب انقلابیون حرفه ای) نسبت می دهد. زیرا "... سازمان حزب انقلابی سوسیال دمکرات ناگزیر باید از نوع دیگر و غیر از سازمانی باشد که کارگران برای این مبارزه دارند،... سازمان انقلابیون باید پیش از هر چیز و بطور عمده اشخاصی را «منظور روشنفکران است» دربرگیرد که حرفه آنها فعالیت انقلابی باشد، یعنی کارگران فقط قادرند مبارزات اقتصادی روزمره را به پیش ببرند و این روشنفکران هستند که از پس مبارزات سیاسی - سوسیالیستی برمی آیند. چراکه با طرح جنبش "اکنونیسم"، در مقابل و مبارزه با آن اولاً کارگران از خود جنبش مستقلی نمی توانند داشته باشند. ثانیاً توانایی "مبارزه سیاسی" را ندارند. ثالثاً توانایی ایجاد حزب مخفی کاملاً سانترالیزه شده را ندارند" رابعاً کارگران به هیچوجه قادر به "مبارزه علیه پلیس سیاسی نیستند... لازمه مبارزه علیه پلیس سیاسی داشتن صفات مخصوصی است. این مبارزه خواستار انقلابیون حرفه ای است" همچنین در جهت پیشبرد "انقلاب سیاسی، سازمان انقلابیون لازم است".

در ادامه چنین مشخصه ای از فعالیت، اتحادیه های کارگری ظرفی می شود برای مبارزات کارگران و تشکیلات حزبی

چنین حرکتی در غیاب روشنفکران بسوی سیادت بورژوازی می رود. در مقابل این روشنفکران هستند که از پس مبارزات سیاسی برآمده و برای پیشبرد این مبارزه شکل حزبی خود را بنام حزب طبقه کارگر سازمان می دهند.

— ساخت و بافت این حزب بر تنوری سوسیالیستی استوار است و این تنوری هم بتوسط نمایندگان تحصیل کرده از طبقات دارا؛ یعنی روشنفکران تدوین می شود. در واقع می توان گفت چنین درک معینی از مبارزه طبقاتی بعدها به یک تنوری عامی تبدیل شد و تاثیر زیادی در به انحراف کشانیدن بخشی از جنبش چپ بجا گذاشت چنانکه نظریه حشمت هم متکی بر این درک انحرافی است.

در برخورد به این میبحث معین اشاره به چند مورد لازم است. سوال اساسی این است که آیا روند مبارزه طبقاتی رسالت انقلاب اجتماعی (سوسیالیستی) را به کدامیک از نیروهای اجتماعی واگذار نموده است؟ به روشنفکران تحصیل کرده از طبقات دارا و یا به طبقه کارگر؟ بعبارت مشخصتر آیا تعیین کنندگی انقلاب اجتماعی در مبارزه طبقاتی بر کدام نیروی اجتماعی متکی می باشد. به جرأت باید گفت در این مبارزه عنصر تعیین کنندگی از یک نقش اساسی برخوردار است که می بایستی در اینجا برجسته شود. در این باره تا آنجائیکه به حشمت مربوط می شود چنین نقش و تعیین کنندگی نزد طیف روشنفکران پیدا میشود.

بعبارت دیگر روند تاریخ مبارزه طبقاتی ضرورتا رسالت انقلاب اجتماعی را به روشنفکران واگذار نموده است، علت اصلی آن هم این است که پیدایش ایده سوسیالیسم نه از پراتیک مشخص طبقه کارگر بلکه در پروسه مبارزه طبقاتی جدا از این پراتیک بعنوان یک عنصر تعیین کننده انقلابی محصول نوعی پیغمبری است که خارج از جنبش متبلور می شود. ولی این تحقق یافتگی ایده سوسیالیسم از دیدگاه مبارزه طبقاتی کارگران بگونه ای دیگر می بایستی ارزیابی گردد.

در این رابطه است که مارکس می نویسد: "... در (سیر) توسعه نیروهای مولده مرحله ای پیش می آید که در آن نیروهای مولده و وسائل مرادده بجایی می رسند که تحت مناسبات موجود تنها ویرانی می آفرینند و دیگر نیروهای مولد نیستند بلکه مخربند (ماشین آلات و پول). و در ارتباط با آن طبقه ای بظهور می رسد که باید همه بار جامعه را بدوش بکشد بدون آنکه از مزایای آن برخوردار شود. طبقه ای که از جامعه رانده شده و ناگزیر از داشتن شدیدترین تضادها با سایر طبقات می شود. طبقه ای که اکثریت اعضای جامعه را تشکیل می دهد و منشاء آگاهی به ضرورت یک انقلاب بنیادی، آگاهی کمونیستی است، آگاهی که، طبعاً، می تواند در میان سایر طبقات نیز با تعمق در وضعیت این طبقه پدید آید." (۴)

در جای دیگر می نویسد "... تمام جنبشهای تاریخی پیش جنبشهای اقلیتها یا به نفع اقلیتها بودند. جنبش پرولتری جنبش خودآگاه و مستقل اکثریت عظیم است، به نفع اکثریت پرولتاریا، پائین ترین قشر جامعه کنونی ما بدون آنکه تمام قشرهای جامعه رسمی که برگرداند او نشسته اند به هوا پرتاب شوند، نمی تواند تکان بخورد، نمی تواند خود را بلند کند." (۵) پس همانطور که ملاحظه می کنیم از نقطه نظر مبارزه طبقاتی، انقلاب اجتماعی (سوسیالیستی) ضرورتا متکی بر

جایگاهی است برای روشنفکران. بنابراین مبارزات کارگران زیرعنوان حرکت های خودبخودی بسوی سیادت ایدئولوژی بورژوازی می رود. و حال آنکه مبارزات روشنفکران در جهت انقلاب سوسیالیستی. " پس وظیفه ما سوسیال دمکراسی عبارت از مبارزه علیه جریان خودبخودی است. " ایده سوسیالیستی از کجا آمده؟ لنین معتقد است چنین آگاهی تنها خارج از جنبش کارگری و بتوسط روشنفکران طبقات دارا بوجود می آید و به درون جنبش کارگری انتقال می یابد. رضا آذری در این مورد بجا می نویسد: "مقوله آگاهی از خارج" جایگاه ویژه ای در تنوری حزب لنین دارد و مسئله سازمان "انقلابیون" را باید در ارتباط با این موضوع مورد بررسی قرار داد... مقوله "از خارج" نزد لنین استنتاج از دو لحظه است: یکی مربوط به پیدایش تنوری سوسیالیستی. دیگری گذر پرولتاریا از آگاهی موجود به آگاهی عالی جهت دریافت مجموعه روابط سیاسی-اجتماعی-تنوری سوسیالیستی و مبارزه طبقاتی، یکی منبعت از دیگری نیست، آنها هرکدام جداگانه بوجود می آیند. به این استدلال توجه کنیم (به باور لنین): "... تنوری سوسیالیسم از تکامل تنوری فلسفی، تاریخی و اقتصادی، و توسط نمایندگان تحصیل کرده طبقات دارا یعنی روشنفکران، بسط داده شده بودند بوجود آمد. از نظر موقعیت اجتماعی بانیان سوسیالیسم علمی یعنی مارکس و انگلس خود به زمره روشنفکران بورژوا تعلق داشتند. درست به همین ترتیب در روسیه هم، دکترین های تنوریک سوسیال دمکراسی کاملاً مستقل از رشد جنبش خودبخودی طبقه کارگر پدیدار شدند. از این جهت نقش روشنفکران یا آوانگارد انقلابی چونان پل ارتباطی (میانجی) بین آگاهی سوسیالیستی و جنبش کارگری است؛ و بدون این "تسمه ارتباطی" طبقه کارگر تحت سلطه ایدئولوژی بورژوازی است و نمی تواند به آگاهی سوسیالیستی دست یابد؛ درک لنین از رابطه بین پیشاهنگ و توده "تمثیل چونان مفهوم" ریشه نما" (شما) نزد کانت است. از نظر کانت تحقق شناخت، تصدیق پدیدارها در مقوله های ناب است و میان این دو پیوندی نیست. یعنی ما نمی توانیم مقوله ها را از انتزاع تجربه بدست آوریم. آنها خود پیشا (Apriori) هستند. پس میان این دو ناهمگن (مقوله و پدیدار) می بایست رابطه ای باشد، چنانکه سرشتش از جنس هردو ناهمگن بافته شده. کانت خود آنرا "ریشه نما" می نامد. مثلاً برای شناخت "چندی"، کثرت پدیدارها و مقوله کیمیت در یک ریشه نیا بنام "عدید" پیوند می خورند.

برای لنین مسئله حزب با چنین تمثیلی قابل تطبیق است. از نظر او آگاهی سوسیالیستی از پیش شکل گرفته است و بیرون از پراتیک خودبخودی طبقه کارگر قرار دارد. آن همچون مقوله است و پراتیک خودبخودی طبقه کارگر همچون پدیدار. سپس یک ریشه نما نیاز هست که از جنس هردو باشد، هم بار آگاهی سوسیالیستی را بردوش کشد و هم پراتیک طبقه کارگر را. پاسخ لنین حزب است، حزب پیشگام پرولتاریا (۳).

پس بطور خلاصه اگر بخواهیم این بخش از نظریه لنین را جمع بندی کنیم، چنین می شود: — توانایی کارگران تنها در حدی است که مبارزات اقتصادی را به پیش ببرند و از اینرو آنها در سازمانیابی قادر به تشکیل نوع سازمان اتحادیه هستند. — کارگران فقط می توانند به آگاهی تردیونیونی دست یابند و

این اساس این دو عرصه مبارزه به گونه مکانیکی یکدیگر وصل می شوند. غافل از اینکه مبارزه اقتصادی کارگران در ادامه خودش ناگزیر به مبارزه سیاسی مبدل می شود که این خود ریشه در تضاد کار و سرمایه دارد.

روزا لوگزامبورگ می نویسد: "هر مرحله جدید و هر پیروزی نوینی در مبارزه سیاسی محرک قدرتمندی برای بسط مبارزه اقتصادی می گردد و ... بعکس، زمانیکه جنبش سیاسی دچار وقفه می شود مبارزه سیاسی بطور متناسب زمینه اقتصادی را توان می بخشد. علت و معلول در اینجا بطور دائم جای خود را با یکدیگر عوض می کنند. به این ترتیب عامل اقتصادی و سیاسی در دوران اعتصاب وسیع توده ای، اگرچه طبق طرح های تئوریک بطور کلی از یکدیگر جدا و نفی کننده یکدیگر باشند، دو روی یک سکه را در مبارزه طبقاتی پرولتاریای روسیه تشکیل می دهند." (۸)

مارکس می نویسد: "... بدین طریق از درون جنبشهای اقتصادی جداگانه کارگران، از همه جا یک جنبش سیاسی رشد می کند." (۹)

خلاصه کنیم:

فعالیت سازمانهای چپ ضمن داشتن نکات مثبتی، دارای انحرافات عمیقی بود که ریشه در ماهیت سیاسی و طبقاتی آنها داشت.

— در آگاهی انسانی، ساعات فراغت می تواند مؤثر باشد، ولی منشاء آن همانا در پراتیک اجتماعی انسانها قرار دارد.

— برخلاف درک نویسنده از معیار شناخت، نمیتوان آگاهی تجربی و تحلیلی را بطور مطلق از یکدیگر جدا نموده، بلکه ضمن مرحله بندی نمودن عناصر شناخت می بایستی به یگانگی آنها دست یافت.

— در شکل گیری آگاهی سوسیالیستی در ذهنیت کارگران، عملکرد روشنفکران انقلابی بعنوان یک قشر اجتماعی متعلق به طبقه کارگر می تواند در تاثیرگذاری و تاثیرپذیری نقش بسزایی داشته باشد، ولی عنصر تعیین کننده این آگاهی، پراتیک مشخص خود طبقه کارگر می باشد.

— فعالیت سیاسی کارگران خارج از جایگاه اقتصادی این طبقه توسط دیگر اقشار اجتماعی تعیین نمی شود، بلکه منشاء جنبش سیاسی طبقه کارگر در بستر مبارزات اقتصادی آن نهفته است.

غلام
۹۵.۴.۶

توضیحات

۱- ژوزف دیتزگن (Josegh Dietzgen) کارگر فیلسوف آلمانی (۱۸۲۸-۱۸۸۸) که پایه‌های مارکس و انگلس در عرصه مبارزات طبقاتی نقش بسیار فعالی به عهده داشت. لنین می نویسد: "این کارگر فیلسوف، ماتریالیسم دیالکتیک را بروش خودش کشف کرد." ماتریالیسم و امپریوکریسیسم، ص ۱۸۱ مارکس در ۵ دسامبر ۱۸۶۸ به کوگلمان نوشت: "تقریباً مدتها پیش او (دیتزگن) بخشی از یک دستنویس در باره "قوه اندیشه" را برای من فرستاد که علیرغم اغتشاش معین و تکرار غالباً زیاد، نکات برجسته ایست و بعنوان محصول مستقل یک کارگر قابل تحسین است."

نیروی طبقه کارگر است. این نیرو نقش تعیین کننده دارد، نه دیگر نیروهای اجتماعی. ممکن است چنین استدلال شود، بلحاظ مادی است که طبقه کارگر این رسالت را بدوش دارد. ولی بلحاظ ذهنی (آگاهی سوسیالیستی) بعنوان یک عنصر تعیین کننده تنها می تواند از طریق دیگر طبقات و بخصوص روشنفکران وارد جنبش طبقاتی کارگران شود، در این صورت همانطوری که قبلاً نیز اشاره شد ما با درک مکانیکی از رابطه آگاهی سوسیالیستی و مبارزه طبقاتی کارگران روبرو هستیم و چنین طرحی هیچگونه اعتباری در نظریه مارکسیسم ندارد.

مارکسیسم معتقد است: "آگاهی هیچگاه نمی تواند چیزی دیگری جز هستی آگاه باشد، و هستی انسانها نیز جریان زندگی واقعی آنان است. اگر در همه ایدئولوژی ها، انسانها و روابط شان همچون در صفحه دوربین وارونه به چشم میخورد، این پدیده درست به همانگونه از جریان تاریخی زندگی شان سرچشمه می گیرد که وارونگی اشیاء بر پرده چشم از جسمیت بلاواسطه آنها... انسانهاییکه تولید مادی و مرادوه مادیشان را تکامل می دهند، با تفسیر این واقعیت خویش، اندیشه و فرآورده های اندیشه شان را تغییر می دهند. آگاهی نیست که زندگی را تعیین می کند، بلکه زندگی است که آگاهی را تعیین می کند." (۶)

همچنین همانگونه که در نقل قول های بالا از مارکس (مانیفست) آورده شد، وی جنبش طبقه کارگر را "جنبش مستقل و خودآگاه" (۷) و در (ایدئولوژی آلمانی) طبقه کارگر را بعنوان "طبقه ای که ... منشاء آگاهی به ضرورت یک انقلاب بنیادی آگاهی کمونیستی است..." توصیف می کند.

البته طرح این مفهوم به این معنی نیست که روشنفکران متعلق به طبقه کارگر نباید در سنگر طبقاتی کارگران مبارزه کنند. بعبارت دیگر هدف از طرح این نظریه به این معنی نیست که کارگران به روشنفکر زدائی باور داشته و به آن دامن بزنند. هیچ آدم عاقلی نمی تواند چنین ادعایی داشته باشد و نقش آنها را در عرصه این مبارزه قلم بگیرد.

اما وقتی مارکس گفته بالا (در ایدئولوژی آلمانی) را ادامه می دهد که "... آگاهی ای که، طبعاً، می تواند در میان سایر طبقات نیز با تعمق در وضعیت این طبقه پدید آید" نشانگر آن است که بحث نه برسر تاثیرپذیری و تاثیرگذاری آگاهی میان طبقه کارگر و روشنفکران، بلکه جدل بر سر عنصر تعیین کننده آگاهی در روند مبارزه طبقاتی است که ریشه این آگاهی کمونیستی در بستر چنین عملی مشخص بوقوع می پیوندد، یعنی منشاء و شکل گیری این آگاهی یک ارتباط لاینفکی با زندگی و مبارزات کارگران دارد و نه خارج از این عملکرد مشخص.

من نظرات خود را در مورد بحث بالا بیان کردم. حال مورد بحث بعدی را بطور مختصر با طرح این سوال ادامه می دهم: آیا در حوزه اقتصاد و سیاست مبارزه کارگران چه خصوصیتی بخودش می گیرد؟ پاسخ حشمت این است که کارگران تنها می توانند در عرصه اقتصادی (تجربی-درون خود) نقش داشته باشند و روشنفکران در عرصه سیاست (تحلیلی- برای خود) توانا هستند. یعنی در این حوزه هم اشکال اقتصادی این مبارزه الزاماً بشکل جداگانه ای به مفهوم غیرسیاسی درک می شود و هرکدام در دو جایگاه متفاوت عملکرد دارند و بر

۷- اگر به این مفهوم گفته رفیق یداله خسروشاهی را در نظر بگیریم حق دارد وقتی می گوید: با گذشت ۱۴۷ سال از انتشار مانیفست حزب کمونیست هنوز گروه هائی پیدا می شوند که حاضر به درگیری از تاریخ نیستند ... بفهمند که طبقه کارگر خود به درک و آگاهی سیاسی لازم رسیده و دیگر شعار "تنوری از بیرون" در ارتباط با کارگران پوسیده و کهنه شده است. ص ۲۴ شماره ۲۶ "کارگر تبعیدی"، نامه سرگشاده به کارگران اتحادیه بیکاران کردستان عراق.

۸- روزا، اعتصاب توده ای، حزب سیاسی، اتحادیه های کارگری، به نقل از: مارکسیسم و حزب، جان مالدینکس، انتشارات وحدت کمونیستی ص ۳۲-۱۳۱. مندرج در سهمی در نقد حزب لنینی - رضا آذری

۹- نامه ای به دولت

همچنین دیتوگن از آنجائی که مدتی در روسیه و امریکای شمالی زندگی کرده بود و به زبان روسی تسلط داشت، ترجمه کاپیتال را به زبان روسی منتشر نمود. در این مورد مارکس می نویسد: «... بطور مثال» به مقالات ژوزف دیتوگن در فولکس شتات (Volksstaat) مراجعه کنید. در بهار سال ۱۸۷۲ ترجمه بسیار عالی از کتاب کاپیتال بزبان روسی در سن پترزبورگ منتشر گردید... سرمایه - جلد اول - پیگفتار برای چاپ دوم ص ۱۵

۲- حدود و امکانات عمل اتحادیه صنفی. ص ۱۰۲- پری اندرسن
۳- سهمی در نقد حزب لنینی ص ۱۸-۱۷، رضا آذری .
۴- کارل مارکس، فریدریش انگلس، ایدئولوژی آلمانی ص ۴۸-۴۷ ترجمه عبدالله مهتدی- تاکیدات از من است.
۵- مانیفست حزب کمونیست. بخش بورژواها و پرولترها.
۶- مارکس و انگلس، ایدئولوژی آلمانی، ترجمه "نشریه کارگر" ص ۹۴، مندرج در ص ۲۰، سهمی در نقد حزب لنینی- آذری

فعال کارگری به حبس ابد محکوم شد

در طول اعتصاب زمائیکه خانم پگی ویت (که از طرف مجله معروف Chatelaine بعنوان زن سال ۹۴ انتخاب شده بود!) از طرف کمپانی از دولت تقاضای کمک کرده بود و علاوه بر گاردهای مسلح خود کمپانی، سیل نیروهای انتظامی دولتی اعم از پلیس شهری، پلیس RCMP سگهای پلیس و اخطاربه های نقدی دادگاه بر علیه اتحادیه و ... سرازیر شد. راجر گفت: "تمامی نیروهای دولتی بر علیه ما بسیج شده اند" و اینک خود نیز اسیر همانها گشته است. راجر وارن آشکارا قربانی منافع رؤسا و کمپانی ها می شود تا اخطاری بوده باشد برای دیگر فعالین اتحادیه ها.

تشکلات و نهادهای متعدد کارگری، چپ و مترقی به حمایت از راجر وارن، معدنچی ۵۱ ساله، برخاسته و تاکنون نامه های اعتراضی زیادی به دادگستری کانادا نوشته و از وی به عنوان "قهرمان مبارزات کارگری" یاد کرده اند.

برای اعتراض به رأی دادگاه می توانید به آدرس زیر که آدرس رئیس دادگستری کانادا است، نامه بنویسید.

Hon. Allan Rock
Ministry of Justice
Ottawa, Ontario
Canada

واحد کانادا

سرانجام پس از چندین ماه هیاهو و فریادهای دادخواهانه دولت و دادگستری، راجر وارن کارگر معدن طلا در Yellowknife کانادا در بیستم ژانویه به زندان ابد بدون تخفیف مجازات تا حداقل ۲۰ سال آتی محکوم شد.

وی ظاهراً متهم به بمب گذاری در یکی از معادن در طول اعتصاب بوده که به کشته شدن ۹ کارگر معدن منجر می شود. تمامی رسانه های خبری کانادا این تکلیف را برعهده گرفتند که احساس مسئولیت و تظلم طلبی و دادخواهی حکومت کانادا و ارگانهای اجرائی آن نظیر دادگاهها و پلیس و ... را نسبت به جنایت موحش و غیر انسانی منعکس نمایند.

ولی قضیه چیز دیگری است. انفجار معدن طلا ناشی از غیرایمنی بودن محل کار و غیر استاندارد و نامرغوب بودن وسایل کار بود. راجر وارن نیز یکی از فعالین اتحادیه Canadian Auto Workers شعبه ۲۴۰۴ و از حامیان و مبلغین پرشور اعتصاب معدنچیان در سالهای ۹۳-۱۹۹۲ بر علیه کمپانی Royal Oak Mines بود.

زمانیکه معدن طلا منفجر می شود و ۹ نفر از کارگران اعتصاب شکن کشته می شوند کمپانی و دولت در یک حرکت هماهنگ به دو منظور یعنی ماست مالی کردن محیط ناامن کار معدن و ارتباط آن با شورشگری کارگران اعتصابی و درعین حال تنبیه و زهرچشم گرفتن از فعالین اتحادیه، اقدام به پرونده سازی و محکومیت راجر وارن می کنند.

کاهش ساعت کار تا رفع بیکاری بدون کاهش دستمزد

فعالیت های واحد هانوفر در اول ماه مه ۹۵

در مراسم اول ماه مه ۱۹۹۵ واحدها و اعضاء انجمن در کشورهای مختلف فعالانه شرکت کردند. در این شماره گزارش مختصری از تلاشهای واحد هانوفر انجمن به چاپ خواهد رسید. به محض دریافت سایر گزارشات، آنها را در شماره های بعدی نشریه منعکس خواهیم کرد.

امسال نیز همچون سالهای گذشته فعالین انجمن در هانوفر تلاشهای گسترده ای برای برگزاری باشکوه روز جهانی کارگر کردند. از هفته ها پیش بحث ها و تدارکاتی برای برپایی اول ماه مه صورت گرفت و برای پیشبرد منظم و هماهنگ کارها برنامه ریزی شد.

در این روز سنتا اتحادیه های عضو فدراسیون سراسری اتحادیه های آلمان (دگ-ب) راهپیمایی هایی را در نقاط مختلف شهر سازمان می دهند. این راهپیمایی ها به میتینگ بزرگی در مرکز شهر منتهی می شوند. واحد انجمن در هانوفر با چسباندن اعلامیه هایی در مرکز شهر و در نقاط تجمع ایرانیان، آنان را به شرکت در راهپیمایی اتحادیه فلز، حضور در میتینگ اول ماه مه و مراسم ویژه انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی دعوت کرد.

اعضای انجمن در راهپیمایی دو نوع تراکت به زبان آلمانی پخش کردند. در یکی از این تراکت ها از خواسته های افزایش دستمزد، ۳۵ ساعت کار در هفته و رفع بیکاری پشتیبانی شده و بر ضرورت مبارزه مشترک کارگران آلمانی و مهاجر پافشاری گردیده بود. در تراکت دیگر شرایط کار و زندگی کارگران، اعتراضات اخیر کارگری در ایران و تظاهرات و جنبش اخیر در اسلامشهر و اکبرآباد منعکس شده بود. همچنین در آن کارگران آلمان و اتحادیه دگ-ب به همبستگی با کارگران ایران دعوت شده بودند.

در مراسم امسال نیز واحد انجمن به عنوان عضو دایره کارگران خارجی عضو اتحادیه، برای چهارمین سال پیاپی در محل میتینگ چندین هزار نفره دگ-ب میز کتاب و چادر فروش غذا دایر کرد. فعالین انجمن از ساعت ۵ صبح با حضور در این محل، کارهای مقدماتی را آغاز نمودند. شعارهای زنده باد تشکل های مستقل کارگری و سرنگون باد رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی در محل استقرار انجمن نصب شد. آذربایو عضو هیئت رئیسه اتحادیه شیمی، دبیر دایره کارگران خارجی و چندتن از فعالین جنبش کارگری آلمان به میز اطلاعات انجمن رجوع کرده و در باره مسائل کوناگون به گفتگو پرداختند. همچنین به دعوت انجمن دو تن از هنرمندان ایرانی در اجتماع اتحادیه، ترانه هایی اجرا کردند که با استقبال شنوندگان روبرو شد.

نکته مثبت دیگر در اجتماع اتحادیه این بود که با

پیگیری مسئول ارتباطات انجمن با اتحادیه ها و تعدادی از فعالین اتحادیه، پس از سالها بار دیگر نماینده ای از طرف کارگران مهاجر سخنرانی کرد. وی اسپانیایی و از فعالین پرسابقه اتحادیه فلز است. او در مورد ضرورت تدوین قانون ضد تبعیض، لغو قانون خارجی ها، حق انتخابات برای غیرآلمانی ها و مبارزه با نژادپرستی در زندگی روزمره صحبت کرد و اتحادیه ها را فراخواند به دولت فشار بیاورند تا در این عرصه ها گام بردارد.

علاوه بر این فعالیت ها، مراسم مستقلی نیز بعد از ظهر اول ماه مه از سوی انجمن سازماندهی شده بود. در این مراسم بیش از ۲۰۰ تن شرکت کردند. حضور گسترده ایرانیان باعث دلگرمی و شادمانی همه اعضا و دستداران انجمن گردید.

مراسم با سرود انترناسیونال آغاز شد. سپس یکی از رفقا درباره بی حقوقی کارگران ایران و فعالیت ها و وظایفی که انجمن کارگران پناهنده و مهاجر پیش روی خویش قرار داده صحبت کرد. بخشهایی از سخنرانی وی در همین شماره نشریه درج شده است. به دنبال آن رفیق دیگری به معرفی کونا تشکیلات کارگران بیکار کردستان عراق پرداخت. سپس فیلم از مراسم اول ماه مه سال ۱۳۷۳ که توسط تشکیلات فوق کردستان عراق سازماندهی شده بود، نمایش داده شد. متن فیلم به زبان کردی بود و رئوس مهمترین موضوعات آن توسط یک نفر از رفقا به فارس توضیح داده می شد.

در ادامه برنامه، گروه هنرمندان باکوبی موسیقی آذربایجانی اجرا کردند که با استقبال زیاد حاضرین روبرو شد. به علاوه دو سالن مجاور محل برگزاری جشن، نمایشگاه عکسی در باره شرایط زندگی و کار در ژاپن دایر بود و علاقه مندان از آن دیدار نمودند. در محل میز کتاب نیز دایر بود. مراسم با رضایت خاطر حاضرین در ساعت ۷ بعد از ظهر به پایان رسید.

پیشبرد وظایف و کارهای مختلف در یک روز، مرهون جدیت و تلاشهای خستگی ناپذیر فعالین و دستداران انجمن بود. گاهی یکی از اعضاء به دو تا چهار محل سرکشی می کرد. کارها را براه می انداخت و به محل دیگری می رفت. به همین دلیل برنامه بعدازظهر با تأخیر برگزار شد. اما علیرغم این، شرکت کنندگان در مراسم با همکاری و شکیبایی خود ما را یاری نمودند تا مراسم به شایستگی برگزار شود. خرسندی می توان گفت که برنامه های امسال انجمن چه در اجتماع اتحادیه ها و چه در گردهم آیی ایرانیان موفق تر از هر سال بود.

به جاست تا از همه دوستان و افرادی که در پیشبرد کارهای کوناگون مربوط به اول ماه مه ما را یاری نمودند صمیمانه تشکر کنیم.

حق اعتصاب و تشکل، حق مسلم کارگران است

سخنرانی یکی از اعضای انجمن در مراسم اول ماه مه ۹۵

خودمان می دانیم تا شرایط زیست و کار و بی حقوقی کارگران را بازگو کنیم. مبارزات و خواسته های آنها را به گوش دیگران برسانیم و سایرین را نیز تشویق و دعوت به این کار کنیم.

می توان وظیفه اول ما را در رئوس زیر برشمرد:

- ۱- جلب حمایت اتحادیه ها و تشکلات کارگری از کارگران ایران،
- ۲- پشتیبانی از مبارزات و مطالبات کارگری و همکاری با تشکلهای کارگری سایر کشورها،
- ۳- فشار روی جمهوری اسلامی از طریق اتحادیه های کارگری و مجامع بین المللی، بمنظور به رسمیت شناختن حق تشکل و اعتصاب برای کارگران ایران،
- ۴- اخراج نمایندگان جمهوری اسلامی از سازمان بین المللی کار و پذیرش نمایندگان منتخب و واقعی کارگران در این کنفرانس،
- ۵- اعزام هیئت های بازرسی کارگری از سوی اتحادیه ها و سازمان بین المللی کار، برای بررسی شرایط مشقت بار کار کارگران به ایران،
- ۶- افشای قانون کار رژیم جمهوری اسلامی و تدوین و تصویب قانون کار توسط خود کارگران ایران.

ما تاکنون برای پیشبرد این وظایف، فعالیت های مختلفی را پیش برده ایم. با کارگران پیشرو در کشورهای مختلف، با مسئولین و رهبران اتحادیه های کارگری تماس گرفته ایم. در جلسات، بحثها و فعالیت های آنها شرکت کرده ایم. شرایط همکاریان در ایران را بازگو کرده ایم. دیدارها و قرارهایی با هیئت های بلندپایه اتحادیه های کارگری و سازمانهای بین المللی داشته ایم. این کارها نه تنها در آلمان بلکه در سایر کشورها، در انگلستان، سوئد، هلند و ... نیز صورت گرفته است. زیرا فعالین انجمن در همه این کشورها حضور دارند.

در آلمان، مهمترین دیدارهای ما، از جمله دیداری بود با نماینده اتحادیه دگب در سازمان بین المللی کار. دوسال پیش در سال ۱۹۹۳ موفق شدیم ملاقاتی با نماینده آلمان در سازمان بین المللی کار داشته باشیم. ایشان پس از مذاکره با هیئت اعزامی ما، در اجلاس آن سال کنفرانس بین المللی کار، نمایندگان جمهوری اسلامی در این سازمان را در مورد شرایط کار کارگران ایران بازخواست نمود.

امسال نیز یک روز قبل از عید نوروز، یعنی روز ۲۰ مارس، هیئتی از سوی انجمن دیداری با آقای اکل نماینده اتحادیه های آلمان در سازمان بین المللی کار داشت. در این ملاقات که حدود ۲ ساعت ادامه داشت، توجه ایشان را به شرایط طاقت فرسای کار در ایران جلب نمودیم. ضمن تاکید روی بیحقوقی و بی تشکلی کارگران، مجموعه مدارک مستندی که ترجمه نموده بودیم را در اختیار او قرار دادیم. آقای اکل با استقبال از سخنان و مدارک ما، آنها را به هیئت کارشناسان

رفقا، دوستان، خانم ها و آقایان!

قبل از هرچیز روز جهانی کارگر، روز همبستگی کارگران سراسر جهان را به همگی شما شادباش می گوئیم. از اینکه دعوت انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی (واحد آلمان) را برای حضور در این جشن پذیرفتید تا در کنار هم مراسم اول مه را برگزار کنیم از شما کمال سپاسگزاری را داریم.

بارها، این جا و آنجا، علاقه مندانی از ما سؤال کرده اند که انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی چه کارهائی انجام میدهد و چه وظایفی را در مقابل خودش قرار داده است. اجتماع امروز ما فرصت مناسبی است که چند دقیقه ای بطور فشرده و مختصر در این باره صحبت کنیم. بخصوص اینکه اول مه سالگرد اعلام موجودیت انجمن نیز است، این جشن، جشن سالگرد آغاز فعالیت انجمن هم است. ما امروز در آستانه هشتمین سال تولد انجمن قرار داریم!

بطور کلی انجمن دو وظیفه عمده را در مقابل خودش قرار داده است. وظیفه اول، رساندن صدای مستقل کارگران ایران به کارگران سایر کشورها و افکار عمومی، و توأماً همکاری تنگاتنگ با تشکلات کارگری است.

هرکس که مدتی در کارخانه های ایران کارگری کرده باشد، میدانند که کارگر ایرانی در محیط کار و کارخانه با بی حقوقی و خفقان روبروست. در آنجا از عادی ترین حقوقی برخوردار نیست. اگر بخواهد علیه دستمزد بخور و نمیرش، علیه شرایط بد کارش، علیه عدم وجود ایمنی در محیط کارش اعتراض کند، صدای او را خفه می کنند. اخراجش می کنند. تحت تعقیب قرارش می دهند. زندان و تیربارانش می کنند. اعتصاب در ایران نه تنها غیر قانونی بلکه از طرف دولت مذهبی ایران حرام محسوب می شود. حرام هم در فرهنگ دین اسلام مشخص است که چه معنایی دارد. یعنی عملی که برخلاف و برعکس دین است. پس در ایران اعتصاب نه تنها عملی است در مقابل قانون دولت سرمایه داری، بلکه عملی است در مقابل دین. از نظر دولت سرکوبگر جمهوری اسلامی و سرمایه داران کارگران هیچ حق و حقوقی ندارند. آنها برای هر ذره بهبودی در شرایط زندگی خود، برای عادی ترین حقوق انسانی خود باید زیر سرنیزه دولت و اجحافات سرمایه داران مبارزه کنند.

هر کارگر مبارزی در ایران می داند که اگر صدایش در میان کارگران سایر کشورها طنین داشت و از او حمایت میشد، به این گستاخی و سادگی دولت و سرمایه داران نمی توانستند چنین بی حقوقی ای را به کارگران تحمیل کنند.

اعضای انجمن که از میان همین کارگران به خارج آمده و پناهنده شده اند، با درک این ضرورت یعنی رساندن صدای مستقل کارگران ایران به سایرین و کسب حمایت تشکلات کارگری و افکار عمومی از آنها دورهم جمع شده اند. ما وظیفه

استوار است را پدیدار نموده و گسترش دهند. باید تشکلات کارگری از رشد و تحکیم و قدرت برخوردار باشند، مستقلان در سیاست و اقتصاد جامعه دخالت کنند و تصمیمات اساسی را بگیرند.

...

بنابراین تغییر ساختار استبدادی قدرت و درهم کوبی بهره کشی سرمایه داری نه با تعویض دولتها و اشخاص بلکه با بسط و گسترش نهادها و تشکلات کارگری، با کسب قدرت سیاسی و اقتصادی توسط آنها، دست یافتنی است. گسترش تشکلهای کارگری ضامن اساسی است برای پدیداری و حفظ آزادی سایر اقشار زحمتکش و مردمی نیز. تنها با وجود نهادهای مستقل کارگری است که فرهنگ متکی به مشارکت آزادانه مردمی نیز توسعه می یابد و استوار می گردد. قدرت کارگری و دخالت تشکلات مستقل کارگری در امور اجتماعی و تولیدی به نفع اکثریت جامعه است. زیرا این قدرت و دخالت زیر بنای ارتقاء، شکوفائی و رفاه جامعه است. جامعه ای شایسته انسانهای آزاد.

از اینرو زنده باد تشکلهای مستقل کارگری نباید صرفاً شعار انجمن ما و یا فقط شعار کارگران باشد. بلکه باید شعار و خواسته هر انسان آزاده ای که خواهان دستیابی به عمیقترین و گسترده ترین آزادیهای سیاسی و دمکراتیک در جامعه است، نیز باشد.

ما شما را دعوت می کنیم تا از مبارزات کارگران برای کسب نمودن حق تشکل مستقل حمایت کنید. این زیربنای دستیابی پایدار به حقوق اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در جامعه است. متشکر

اتحادیه سپرد تا روی آن کار کنند و از آنها در نشست آتی کنفرانس بین المللی کار علیه جمهوری اسلامی استفاده نمایند. ما امیدواریم در اجلاس امسال کنفرانس بین المللی کار که در ماه ژوئن برگزار میشود، اتحادیه دگب انتقادات شدیدتری به جمهوری اسلامی وارد کند و نمایندگان آن را مورد بازخواست قرار دهد.

...

اما در باره وظیفه عمده دیگرمان ...

انجمن ما از ابتدای موجودیتش، فعالیت خود را با شعار "زنده باد تشکل های مستقل کارگری" آغاز نمود. تجربه زندگی و مبارزه به ما آموخته که طبقه کارگر تنها با ایجاد تشکل های مستقل خود می تواند خواسته ها و اهدافش را پیش ببرد. بر سرنوشت خود مسلط شود و امور جامعه را به عهده بگیرد. قدرت طبقه کارگر در سازمان یابی مستقل اوست... در ایران امروز، بزرگترین مانع در راه تشکلات مستقل کارگری، رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی است. بدون سرنگون ساختن این رژیم هیچ تغییر مؤثری در زندگی کارگران و اکثریت مردم ایران صورت نخواهد گرفت. اما در عین حال تغییر و تحول به نفع کارگران و اکثریت جامعه، به خوش قلبی و پاک نیتی سیاستمداران و دیگران بستگی ندارد. این تغییر و تحول زمانی بوجود می آید که تشکلات و نهادهای واقعی و مستقل کارگران قدرت سیاسی را به دست گیرند. تصمیم اساسی را آنها بگیرند.

برای این منظور باید خود کارگران نهادهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خودشان، نهادهایی که برپایه مشارکت کارگری

شعری از نمایشنامه «مستری بوف»

سروده: مایاکوفسکی

«پیش در آمد»

غریب زمین از ما بود،
آنگاه که توبه به غرش درآمدند.

با لخته های خون ما بود،
آنگاه که مزارع پر بار شدند.

مایرمی خیزیم،
برآمده از بطن زمین،
از سهم سزارینی جنگ.

درود بر تو،
روز طفیلی،
روز حیرش.

روز انقلاب!
درود بر تو
که آمدی

پوسته سخت زمین را شکفته آمدی،
روز تولد دوباره ما!
روز رست حیز ما!

جهان سرانجام به خویشکاری باز آمد!
پیش آید،
که یک کشی،
در دل دریا و در حلقه ای پرود،
لختی درنگ دارد؛

پس آنگاه بردریای هموار آبیگینه

کشنی دور می راند؛

و مدت ها بعد هنوز،

افسانه های دود آلوده را،

شما به دم دارید!

باز دم دارید!

آری.

و چنین بود که زندگی تا به امروز،
از جنگ ما در گریز بود!

آنان از برای ما کتاب ها نوشتند،
یکی در پس دیگری،
و هر یک زبردست نه و خردمندانه،
دم پر دانه!

ما، ما،

می جواهریه رسد به ما،

در این جهان،

در این جهان،

نه فرودتر،

نه زیرتر،

از تمامی این صنوبر درختان،
حده ها،
حده ها،

استه های در گردش،

در دست های گسترده دهن!

ما را شکرین میوه ها،

از جهانشان،

به تنگ آمده ایم!

دن سیاه از برای جویدن به ما بدهید،

و همسرانی تا با آنها زندگی کنیم،

همسرانی زنده و حقیقی!

آنج، در رختکن نشاترها،

با چسب و خمیره کاغذ و بولک نتاتری،

شئل شیطان آویزان است،

تمامی آنچه که از برای نمایش

می توانند به ما عرضه دارند!

حیاطان نظم کهن از برای اندازه کمرهای ما،

زحمت نبردند!

باشد، مهم نیست،

لباس های ما گرچه زشت اند،

اما جز ما از آن کس دیگری نیست!

زمان ما!

امروز برخاک نشاترها،

سوزاننده،

شعار ما آغاز به شعله بر آوردن می کند:

«جهان را دوباره بکشید»

بر حیزید و به شکفت در آید، نماد گران!

پرده،

راز،

لا!

نرحمه مجید فلاح زاده

برکهای از تاریخ مبارزه طبقاتی

کمون ماری (۱۳ مارس تا ۳ آوریل ۱۸۷۱)

تهیه و تنظیم: ک. پویان

انقلابی در سطح شهر همچنان پابرجا ماند. در ۲۲ مارس ۱۸۷۱ کارگران ماری، جهت مقابله با خیانت دولت فرانسه به کمون پاریس، مسلح شدند و در سپیده دم ۲۳ مارس کارگران مسلح به حمایت توده های تهیدست ماری به مرکز فرمانداری حمله ور شده و ضمن به اسارت گرفتن فرماندار نظامی شهر، با انتخاب یک کمیسیون، قدرت را در شهر بدست گرفتند. کمیسیون انتخابی بلافاصله برگزاری انتخابات جهت گزینش اعضای کمون ماری را اعلام کرد ولی علیرغم تدارک همه جانبه نیروهای ضدانقلاب جهت سرکوبی کمون ماری، کمیسیون انتخابی از آماده کردن نیروهای نظامی کمون جهت آمادگی برای درگیری های آتی غفلت نمود. در ۲۸ مارس چندتن از اعضای کمون پاریس جهت سروسامان دادن به اوضاع کمون ماری و تدارکات لازم نظامی به این شهر آمدند ولی نتوانستند موفقیت چندانی اخذ کنند. در سوم آوریل نیروهای بورژوازی به ماری حمله ور شدند. در جریان دفاع از شهر، صدها تن از کموناردهای ماری جان باختند. بعد از تصرف شهر بدست نیروهای بورژوازی، آنها دست به ترور وسیعی زدند و صدها تن از کموناردها را تیرباران و هزاران تن را به زندانها انداختند.

کمون ماری هرچند همزمان با کمون پاریس و تاحدی هم تحت تأثیر آن روی داد ولی در اساس محصول مبارزات کارگران و افسار تهیدست ماری در طول سالهای ۱۸۶۷ تا ۱۸۷۱ بوده است.

در سالهای ۱۸۶۷ و ۱۸۶۸ کارگران معدن ماری، اعتصابات بزرگی را سازماندهی کردند. مدتی کوتاه پس از این اعتصابات در ۸ آگوست ۱۸۷۰ قیامی بزرگ در شهر صورت گرفت که بدلیل عدم آمادگی کافی کارگران و زحمتکشان ماری، این قیام بسرعت سرکوب شده بود. در ۸ نوامبر ۱۸۷۰ کارگران و تهیدستان ماری با اشغال فرمانداری شهر، اعلام تشکیل کمون نمودند. پنج روز پیش از اعلام تشکیل کمون با بروز اختلافات و درگیری میان نیروهای مسلح کارگر و نیروهای ارتش دولتی در سوم نوامبر، طرفین تا سرحد درگیری نظامی پیشرفته بودند ولی بعد از اعلام کمون چون نیروهای مسلح کمون در مقایسه با نیروهای دولتی ضعیف بودند. کارگران راه مذاکره را پیش گرفتند و پس از مصالحه، مرکز کمون، یعنی فرمانداری را تخلیه نمودند و به این ترتیب اولین آزمایش کارگران و تهیدستان ماری برای برقراری کمون خیلی زود با شکست مواجه شد ولی علیرغم این شکست جو

سالروز اعتصاب کارگری لنا (۴ آوریل ۱۹۱۲)

را بشکلی علنی بیان نمود. قتل عام لنا خشم توده های زحمتکش روسیه تزاری را برانگیخت و در سراسر روسیه اعتراضات وسیعی شکل گرفت. در جریان تظاهرات چهارصدهزارنفره بزرگداشت روز جهانی کارگر نیز یاد این کارگران جانباخته گرامی داشته شد و رژیم تزار به عنوان مسئول قتل عام کارگران معرفی گردید. قتل عام کارگران لنا آغازی بود بر اعتلای انقلابی جنبش کارگران و زحمتکشان روسیه و از این رو در تاریخ انقلاب سوسیالیستی روسیه از جایگاه ویژه ای برخوردار است.

کارگران معادن طلای سیبری شرق واقع در مجاورت رود لنا با خواست بهبود شرایط کار و افزایش دستمزدها در ۴ آوریل ۱۹۱۲ دست به اعتصاب زدند. با آغاز اعتصاب نیروهای نظامی رژیم تزار برای درهم کوبیدن اعتصاب به قهر متوسل شدند، در جریان تیراندازی نظامیان ۲۷۰ نفر از کارگران جان باختند و صدها کارگر دیگر زخمی شدند. وزیر کشور رژیم تزار خطاب به افراد و جریاناتی که به این قتل عام کارگری اعتراض کردند اظهار داشت که این چنین شد و این چنین هم خواهد شد و به این ترتیب امکان تکرار چنین قتل عامهایی

اعتصاب کارگران لارنس آمریکا

اعتصاب توسط سندیکای کارگران صنایع دنیا صورت گرفت و نظم و اتحاد و شکره آن، دنیا را تکان داد. یکی از رهبران این اعتصاب، چگونگی اعتصاب را چنین توضیح داده بود: این اعتصاب، بزرگترین، فوق العاده ترین و مهمترین اعتصاب این کشور و حتی دنیا بود. جالبترین جنبه آن برگزاری اش به شکل فستیوال دمکراسی بود. برای سازماندهی اعتصاب کمیته ای متشکل از ۵۶ کارگر که به ۲۷ زبان مختلف تکلم

در سال ۱۹۱۲ در مرکز صنایع پشم و نساجی لارنس Lawrence آمریکا، بیست هزار کارگر در اعتراض به کاهش دستمزدهایشان دست به اعتصاب زدند.

دولت آمریکا با تقلیل ساعت کار هفتگی زنان و کودکان از ۵۶ ساعت به ۵۴ ساعت، دستمزد هفتگی پرداختی به کارگران را هم کاهش داده بود که این اعتصاب با هدف مبارزه با کاهش ۳۱ سنتی دستمزدهای هفتگی آغاز شد. رهبری



کارگران به زانو درآمدند و کارگران اعتصابی نه تنها برای خود، بلکه برای ۲۵۰ هزار کارگر پشم و نساجی منطقه امتیازات مهمی را کسب کردند.

اعتصاب توأم با اجتماع و راهپیمائی های باشکوهی بود در یک روز اعتصاب، گروهی دختر جوان پلاکاردهائی با نوشته "هم نان و هم گل رز می خواهیم" حمل می کردند، که این پلاکاردها الهامبخش جیمز اوپن هایم James Oppenheim برای سرودن شعر "نان و گل رز" شد:

می کردند تشکیل شده بود. کارفرمایان در رابطه با هر موضوعی که می خواستند با کارگران مذاکره کنند می بایستی با همه اعضای کمیته اعتصاب ملاقات می کردند. در پشت سر این کمیته، کمیته ۵۶ نفره دیگری وجود داشت که برای مقابله با احتمال دستگیری اعضای کمیته اول تشکیل شده بود. برای هریک از دست اندرکاران اصلی اعتصاب لارنس، جانشینی برای مقابله با احتمال دستگیری آنان انتخاب شده بود... در هفته دهم اعتصاب، کارفرمایان در مقابل عزم انقلابی

نان و گل رز

در صف هایمان، رفقای از دست رفته مان ،
و در ترانه هایمان، فریاد های دردآلود "نان" شان ،
چونکه به مانند یک برده، بکار گرفته شدند آنان ،
محروم از هنر، محروم از زیبایی و محروم از عشق،
ما هم امروز، حسرت آنها را فریاد می زنیم ،
نان و کار می خواهیم،
اما، گل رز هم می خواهیم .

راه می رویم، راه می رویم در روشنائی روز .
به دودکش های مات کارخانه، به آشپزهای فقیر ،
می خورد صدایمان و بیکباره ،
پسان نوری تابان، می رسد به انسانها ؛
" نان و گل رز! نان و گل رز! "
راه می رویم، راه می رویم، میان مردان راه می رویم .

چراکه هنوز، پسرانمانند آنها،
و ما هنوز، مادری می کنیم آنها را ،
سخت ترین کارها، سنگین ترین رنجها ،
و کار کردن، از زایش تا مزار ،
نمی خواهیم دوام یابد، اینچنین ،
برای زندگی مان " نان " ،
و برای روحمان "گل رز" می خواهیم .
راه می رویم، راه می رویم، دست در دست هم ،

راه می رویم در کنار هم، بنام روزهای زیبا ،
زن هستیم، انسانیم و انسانیت را بیا میخیزانیم ،
پس است پس از این، به بردگی، به بیکاری و ولگردی ،
هر کسی کار کند، تقسیم شود عدالت کونه، نعمتهای زندگی
برای این، برمی خیزد از دلهایمان ،
این ترانه های نان و گل رز ،
و تکرار می کنیم همه، از یک دهان :
" نان و گل رز! نان و گل رز! "

مصاحبه با یکی از فعالین جنبش کارگری در آفریقای جنوبی - قسمت اول

این مصاحبه توسط فعالین انجمن در لندن با "نلسون لانگا" یکی از فعالین کارگری آفریقای جنوبی در ژانویه ۱۹۹۵ صورت گرفته است.

س - ممکن است خودتان را معرفی کنید؟

ج - اسم من "نلسون لانگا" است. خود را متعلق به "گروه بین‌الملل کارگری برای بازسازی بین‌الملل چهارم" می‌دانم. در اتحادیه کارگری در آفریقای جنوبی نماینده کارگاه (شاپ استوارد) بودم. در سال ۱۹۸۸ بخاطر همین فعالیت‌های اتحادیه‌ای و از طریق توطئه کارفرمایان از اتحادیه اخراج شدم. در آن زمان اعتصابی در یکی از کارخانه‌های انگلیسی در آفریقای جنوبی بنام (TYN COMPANY BRITISH) در جریان بود و من به عنوان نماینده کارگران در شورایی بنام (شورای عمومی شرکت‌های بریتانیا) فعالیت داشتم. به همین دلیل من می‌بایستی برای بازگو کردن مشکلات حقوقی کارگران این شرکت‌ها به انگلیس مسافرت می‌کردم. طی مسافرت‌های متعدد در این رابطه و برای دفاع از حقوق کارگران ما کمپین‌های زیادی برگزار کردیم. البته در موارد دیگر هم ما کمپین‌هایی داشته‌ایم. از آن جمله، زمانی که دبیر کل اتحادیه ما را بازداشت کردند به من مأموریت داده شد که همراه همسر او به انگلیس بیایم و برای آزادیش تلاش کنیم. پس از تماس‌های بسیار با اتحادیه‌های کارگری و برخی نیروهای چپ در انگلیس، با رفقای WRP (حزب

کارگران انقلابی) آشنا شدم. در سال ۱۹۸۹ به اتفاق یک رفیق دیگر از اتحادیه خودمان در جلسه‌ای که در "بوداپست" به منظور بازسازی بین‌الملل چهار برگزار شد شرکت کردیم. در آن زمان جریان WRP در آفریقای جنوبی وجود نداشت و ما می‌بایستی که چنین تشکیلاتی را از ابتدا در آنجا بنا نهیم. پس از بازگشت ما را مورد بازخواست قرار دادند. نمایندگان سایر کارخانجات از رفیقی که به همراه من به "بوداپست" آمده بود سؤال کردند که با اجازه کی و به کجا رفته بودید؟ او هم جواب داده بود که به ابتکار و با خرج خودم به خارج برای فراگیری مسائلی در مورد سوسیالیزم رفته بودم. پس از آن آنها ما را به گرفتن پول از دولت آفریقای جنوبی و همچنین جاسوسی متهم کردند. اتهامات سنگینی بود که می‌بایستی به آنها پاسخ می‌دادیم. برای آن رفیق خیلی مشکل بود چون هنوز از اتحادیه اخراج نشده بود. من هم که خارج از اتحادیه بودم در کمیته دیگری بنام (COMMITTEE JOINT WORKING) به فعالیت مشغول بودم. این کمیته به ابتکار اتحادیه‌های COSATO و UDF تشکیل شده بود که مذاکرات صلح بین گروه‌های متخاصم و در حال جنگ "اینکارتا" و کنگره ملی آفریقا (ANC) را به پیش می‌برد. در هر صورت نمایندگان سایر کارخانجات جلسه‌ای با حضور بیش از هزار کارگر تشکیل دادند و رفیق مرا به گرفتن پول از دولت متهم کردند. رفیق من با ارائه مدارکی در آن جمع ثابت کرد که بدعوت و خرج اتحادیه‌های

انگلیس به آن کشور سفر کرده. او همچنین توضیحاتی در مورد مسائل سوسیالیستی در این جلسه داد که کارگران اظهار داشتند که خود آنها هم برای چنین مسائلی مبارزه می‌کنند، بنابراین، هیچ دلیلی ندارد که کارگری را که به همین منظور مبارزه می‌کند از اتحادیه اخراج کنیم. بر این مبنی نمایندگان مجبور شدند که اتهامات خود را پس بگیرند. در مورد من هم جلسه‌ای محلی تشکیل شد و ضمن بازگو کردن همان سؤالات، از من پرسیدند که چرا وقتی حزب کمونیست آفریقای جنوبی رهبریت اتحادیه‌ها را در دست دارد و دولت هم در دست ANC است شما بدنبال جمع کردن کارگران در سطح بین‌المللی هستید. اختلاف شما با ANC و SCP (حزب کمونیست آفریقای جنوبی) چیست؟ من اظهار داشتم که فکر نمی‌کنم SCP رهبر طبقه کارگر در آفریقای جنوبی باشد؛ و اصولاً پیشگام طبقه کارگر بایستی سیاستی مستقل از دولت بورژوازی داشته باشد، نه آنکه دنباله رو سیاست‌های آن شود.

پس از بقدرت رسیدن ANC در آفریقای جنوبی آیا تغییری در وضعیت اقتصادی سیاسی طبقه کارگر بوجود آمده است؟

قبل از انتخابات تمامی احزاب از جمله ANC کمپین‌های زیادی در مورد کسب حقوق کارگران و مردم سیاه‌پوست براه انداخته بودند. این کمپین‌ها حول مسائلی همچون شغل، مسکن، بهداشت، تحصیل و... بود.

ANC به مردم می‌گفت پس از انتخابات بشما نشان خواهیم داد که با حکومت سابق فرق می‌کنیم و حکومتی مردمی خواهیم بود. اما پس از به قدرت رسیدن شروع کردند با زبان دیگری با مردم صحبت کردن. برای مثال آنها قبلاً در مورد بهداشت اعلام کرده بودند که مادران باردار و فرزندان آنها تا سن شش سالگی از بهداشت رایگان استفاده خواهند کرد. مردم هم توقع داشتند که این مسئله متحقق گردد. تاکنون مسئله بهداشت رایگان حتی در مورد یک مادر و یا فرزند نیز اجرا نشده است.

در مورد مسکن، آنها قول داده بودند که در حدود یک میلیون واحد مسکونی در طول ۵ سال آینده بسازند. تاکنون هیچ اقدام اساسی در این مورد صورت نگرفته است. وزیر مسکن که رهبر حزب کمونیست هم بود به مردم می‌گفت که ما نمی‌توانیم باین راحتی برای شما مسکن بسازیم، کاری که می‌توانیم بکنیم این است که زمین‌هایی را که دارای آب و برق هستند را در اختیار شما قرار دهیم و شما خودتان خانه‌سازی کنید. شما تصور کنید در حالی که ۹ میلیون بیکار در آفریقای جنوبی وجود دارد، مردم چگونه می‌توانند روی این زمین‌ها خانه‌سازی کنند و با چه پولی؟ در مورد تحصیل هم همینطور، آنها قول داده بودند که پس از انتخابات، تحصیل برای ۷ سال اول دبستان اجباری و رایگان شود. اما اکنون می‌گویند مردم اشتباه متوجه شده‌اند ما گفتیم که برای سال اول و آنهم برای کسانی که واقعاً قادر به پرداخت شهریه نیستند.

احساس مردم نسبت به دولت ماندلا

چیست و آنها نسبت به این بد قولی‌ها چه مکن العملی از خود نشان داده‌اند؟

از مقطع انتخابات تاکنون کارگران به این مسئله پی برده‌اند که این دولت قصد ندارد خواسته‌های آنان را بمرحله عمل در آورد. اعتصابات اخیر سوپرمارکت‌ها، کارخانجات اتومبیل‌سازی، رانندگان کامیون، کارکنان بیمارستان‌ها و شهرداری‌ها نشانگر این واقعیت است که کارگران اعتمادی به این دولت ندارند. جوانانی که فکر می‌کردند دولت جدید برای آنان شغل ایجاد می‌کند دیگر توهمی به این دولت ندارند و تا حدودی حتی دیگر در تجمعاتی که دولت فرا می‌خواند شرکت نمی‌کنند. در حال حاضر فکر می‌کنم حرکت‌های اعتراضی زیادی از طرف بخشی از مردم در حال شکل‌گیری است. مردم ANC را انتخاب کردند زیرا فکر می‌کردند خواسته‌های آنها را اجراء خواهد کرد. اما در حال حاضر مردم به برکناری آنان در انتخابات آینده فکر می‌کنند.

اعتصابات اخیر توسط چه کسانی سازماندهی شده بود؟

اعتصابات اخیر مشخصاً توسط خود کارگران سازماندهی و رهبری شد. مثلاً در اعتصاب سوپرمارکت‌ها حتی اتحادیه COSATO به کارگران اعتراض کرد و گفت چرا وقتی یک حکومت مردمی در رأس قدرت است شما اقدام به اعتصاب می‌کنید. در طول این اعتصاب از طرف کارکنان

بیمارستان‌ها اعتصاب دیگری صورت گرفت که کارگران خود اقدام به ایجاد نهادی بنام (FUREM) (WORKERS ELECTRAL) کردند و عده‌ای را بعنوان نماینده خود انتخاب کردند که جدا از نمایندگان انتصابی اتحادیه بودند. حتی زمانی که کارفرمایان می‌خواستند بشکل کدخدامنشانه نمایندگانی از منطقه "غال" برای صحبت با کارگران بیاورند آنها قبول نکرده و اظهار داشتند که نمایندگان ما همین منتخبین هستند و شما اگر حرفی دارید با آنها وارد مذاکره شوید. سرانجام کارفرمایان مجبور شدند منتخبین را به رسمیت بشناسند و با آنها وارد مذاکره شوند. علی‌رغم آزاد بودن حق اعتصاب در آفریقای جنوبی (البته پس از یک دوره رأی‌گیری و کسب اجازه از دولت) این دو اعتصاب غیرقانونی اعلام شد و از طرف خود کارگران سازماندهی و رهبری شد.

اشاره کردید که کارگران برای اعتصاب بایستی از دولت اجازه بگیرند. اگر ممکن است در این مورد کمی بیشتر توضیح دهید؟

بله، باید برای اعتصاب اول تقاضای بنویسیم. پس از آن باید به نهادی که برای میانجیگری انتخاب شده مراجعه نماییم. اگر اختلاف در آنجا حل نشد از طریق پست بشکل فردی کارگران بایستی در مورد اعتصاب نظری خواهی شود.

می‌شود.

دولت آفریقای جنوبی در حال حاضر اسلحه به کشورهای چون "رواند" "اسرائیل" و دولت‌های ارتجاعی است. کارگران در این مورد چه می‌کنند؟

سابق که کارگران حق اظهار نظر هیچ موردی را نداشتند. در حاضر هم هنوز برای قضاوت روی مسئله کمی زود است. آفریقای جنوبی در حال حاضر مشغول فروش اسلحه به "یمن" هم می‌باشد و رئیس کارخانجات اسلحه‌سازی اخیراً که ما باید به فروش اسلحه دهیم تا بتوانیم اقتصاد خود را بخشیم. رهبری اتحادیه ATO هم در این مورد سکوت کرد و اعتراضی نکرد. آنها همه در هستند و این مسائل را تحت عنوان که پول بدست آمده از اسلحه به گسترش صنعت و در پیدایش شغل برای کارگران خواهد شد، توجیه می‌کنند. در امپریالیسم از ماندلا برای پیش اهداف خود استفاده می‌کند. است نگاهی به وضعیت در آنگولا رواندا بکنید متوجه خواهید شد چطور کارگران این کشورها به همین سلاح‌های مخرب قتل می‌شوند. آفریقای جنوبی از منابع زیرزمینی بسیار غنی است احتیاجی به فروش اسلحه برای بخشیدن به اقتصاد خود ندارد لحاظ کشاورزی آنقدر پیشرفته که قادر است تمام آفریقا را تغذیه کند.

ادامه د

برای سرکوب پیشروان کارگری و از آن جمله سازمان "انترناسیونال کارگری" می‌گردد. ارتش و پلیس قول همه گونه همکاری را در این زمینه به دولت ماندلا برای شکار انقلابیون داده است و این مسئله اکنون در دستور کارشان قرار گرفته است.

در طی انقلاب ایران بعضی از سازمان‌ها، بطور مثال حزب توده از رژیم مذهبی حمایت کردند. حکومت جدید پس از استقرار اقدام به سرکوب و کشتار رهبران جنبش کارگری و همچنین همین گروه‌های چپ مدافع خود کرد. در آفریقای جنوبی حزب کمونیست اکنون در یک اتحاد کامل با دولت بسر می‌برد. فکر می‌کنید که این حزب بالاخره خود را منحل و در دولت ادغام می‌شود و با اینکه دولت ماندلا آنها را همچون حزب متشابه در ایران در مقطعی سرکوب خواهد کرد؟

همانطور که می‌دانید اکثر احزاب باصطلاح کمونیست سابق، خود را منحل شده اعلام کرده‌اند. حزب کمونیست آفریقای جنوبی هنوز چنین اقدامی را انجام نداده است، اما در حال حاضر باین موضوع فکر می‌کند. این حزب هم اکنون دموکراتیزه کردن دولت را در دستور کار خویش قرار داده و اصولاً دیگر حتی حرفی هم از سوسیالیسم بمیان نمی‌آورد. من فکر می‌کنم این حزب کاملاً برنامه عمل ANC را پذیرفته و هیچوقت از آن جدا نخواهد شد و به مرور خود را منحل می‌کند و در ANC ادغام

ممکن است در مورد ساختار اتحادیه‌ها قبل و بعد از بقدرت رسیدن ANC توضیحاتی بدهید؟

قبل از به قدرت رسیدن ماندلا تمامی مسئولین رسمی اتحادیه‌ها به نهادهای خود در مورد مسائل مختلف پاسخگو بودند. اما اکنون ساختار گذشته بهم ریخته. نمایندگان کارگاه‌های زیادی هستند که توسط ANC آموزش دیده‌اند. اکثر نمایندگان COSATO بفکر ادغام کردن اتحادیه‌ها در ANC هستند. ولی از طرف دیگر شاپ استواردهایی هستند که هنوز به روش سابق عمل می‌کنند و خود را در مقابل کارگران جوابگو می‌دانند.

همانطور که می‌دانید ANC با گرفتن قدرت از بالا صاحب تمامی ابزار سرکوب پورژوازی شد و بدون هیچگونه تغییری در ساختارشان آن تشکلات را حفظ کرده است. ممکن است نظرتان را در این مورد بدانیم؟ و آیا تاکنون در این مورد برخوردی از طرف مردم شده است؟

بله، در واقع پس از بقدرت رسیدن دولت ماندلا نیروهای انتظامی و نظامی که همه از هواداران ANC بودند، متوجه شدند که باید کماکان زیر نظر ژنرال‌های سابق خدمت کنند. در این مورد اعتراضاتی صورت گرفت که باعث اخراج ۲۰۰۰ نفر شد. همچنین در ارتباط با اعتصابات، چون دولت می‌داند که تعدادی از چپ‌ها سازمانده این اعتصابات هستند، با فراخواندن دست راستی‌ترین سران ارتش و پلیس رژیم سابق بدنبال راهی

زنده باد همبستگی جهانی کارگران!

جنایت رسمی و قانونی

در آذر ماه ۱۳۶۷ در تجمعی به نام کنگره سراسری طب صنعتی و بهداشت حرفه ای که در یزد برگزار گردیده بود، دکتر وحیدی در این زمینه گفت:

براساس آمار سازمان تأمین اجتماعی از دویست هزار کارگر کارخانجات سالانه تعداد ۶۰۰۰۰ نفر دچار حادثه می شوند که بطور متوسط ۴۰۰۰۰ نفر از آنان معلول می گردند.

همچنین در ۲۲ آبان ۱۳۷۲ مهندس سبحانی مدیر کل بازرسی کار و وزارت امور اجتماعی گفت: طی هشت ماهه سال جاری حدود یک هزارتن بر اثر سوانح محیط کار فوت کرده اند.

به احتمال زیاد این تناقض فاحش در اظهارات مسئولین دولتی راجع به میزان مرگ و میر در محیط کار به این دلیل است که وزارت کار جمهوری اسلامی دارای دو نوع ارقام در این زمینه است، آمار سری ای که مسئولین از ابعاد آن بااطلاع هستند و آمار و ارقامی که بعد از مشورت ها و ملاحظات مصالح اسلام و حکومت جهت انتشار به مطبوعات دولتی ارائه می شود.

رقم شصت هزار حادثه در کارخانجاتی که دویست هزار کارگر داشته اند، با دادن چهل هزار مصدوم و معلول جسمی، بوسیله یکی از مسئولین در رشته طب صنعتی و بهداشت حرفه ای اعلام می گردد. آنهم درکنگره ای که موضوع بحث آن نه موقعیت و معضلات کارگران بلکه مشکلات جمهوری اسلامی در عرصه درمان و بهداشت صنایع بوده است. لحظه ای تعمق در تفاوت این رقم با آمار رسمی دولت نشان میدهد

حوادث محیط کار، اسم قانونی و برسمیت شناخته شده جنایات روزمره ای است که طبقه سرمایه دار و دول مدافع آنها علیه طبقه کارگر مرتکب می شوند.

ابعاد قربانیان و مصدومین این جنایت هولناک که در متن زندگی آرام و روزمره "بطور طبیعی" جریان دارد را میتوان با ابعاد جنایات جنگی و کشتارهای جمعی که توسط سرکوبگران انقلابها و جنبشها به کار گرفته می شود مقایسه نمود، با جان باختگان پروسه تولید سرمایه داری چه بسا بمراتب بیشتر از قربانیان تحقق قوانین این نظم بوسیله نگهبانانش باشد. با توجه به اینکه از رقم واقعی تلفات و مصدومین که بر اثر ناامنی محیط کار روزانه در سراسر جهان بوقوع می پیوندد، (بویژه در کشورهایمانند ایران) اطلاع دقیقی در دست نیست و همچنین ارگانهای دولتی در این کشورها تلاش دارند تا رقم واقعی این وقایع را پنهان دارند. اعلام ارقامی که بوسیله وزارت کار جمهوری اسلامی صورت می گیرد صرفاً جهت ابراز حضور سازمان تأمین اجتماعی و نمایش وجود اداره بیمه در میان کارگران است.

کمی تعمق در تغییرات هرساله ای که بوسیله مسئولین دولتی ایران در این ارقام صورت می گیرد صحت این گفته را معلوم می دارد. بنابر آمار اداره کار و بیمه های اجتماعی جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۸ سالانه بیست هزار مورد حادثه ناشی از کار رخ می دهد که تعداد هزار کارگر کشته و بقیه مصدوم می گردند.

بقیه در صفحه ۱۱

نشانی های پستی

انجمن کارگران پناهنده و مهاجر ایرانی

واحد سوئد

F.I.A.E
Box 55103
40053 Göteborg
Sweden

واحد آلمان

Postfach 1951
30019 Hannover
Germany

واحد انگلستان

IRWA
P.O.Box 3646
London Sw 11-5yT
England

واحد هلند

Weena 745
3013 AL Rotterdam
Holland

واحد کانادا

I.R.I.W.A
P.O. Box 622-Strn.B
OTTAWA - ONT
KIP - 5P 7
Canada

با

کارگر تبعیدی

همکاری کنید!